

● پیش کشیدن گفتمان ارجحیت مکتب ایرانی- اسلامی بر مکتب اسلام نشان از آن دارد که دولت احمدی‌نژاد از فاکتورهای ملی‌گرایی ایرانی در تداوم قدرت خود سود می‌جوید. مطرح شدن مسئله‌ی برگزاری جشن نوروز در تخت جمشید نیز از همین دست اقدامات است. حتی احمدی‌نژاد و اسفندیار رحیم مشایی برای آنکه بتوانند از احساسات ملی‌گرایانه بیشترین سود را ببرند، حاضرند در جلسات رسمی خویش به مدح و ثنای پادشاه هخامنشی، یعنی کوروش پردازند!

۴ <<<<

از سرخوردگی سیاسی تا رستاخیز کنونی

● به دنبال انقلاب ۱۳۵۷ و سقوط نظام پهلوی، خلق کرد در پی دستیابی به آزادی‌هایی بود که این نظام از آنان سلب نموده بود. اما نگرش رهبران جمهوری اسلامی نسبت به مسئله‌ی کرد، با نظام قبلی هیچ تفاوتی نداشت.

۹ <<<<

پژاک، پاسخی شایسته برای پرسش «چگونه باید زیست»

● سیاست مبتنی بر قتل‌عام جسمانی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و به انزوا کشاندن و پاکسازی خلق کرد در ذهنیت تمامی دولت‌های حاکم بر کردستان مشترک است. این ویژگی سیاست طبقه‌ی فرادست است که دائماً علیه فرودستان اعمال می‌گردد. همیشه با توجه به آداب، رسوم، فرهنگ، اقتصاد، پیشینه‌ی مبارزاتی و پتانسیل‌های موجود در هر منطقه از کردستان، سیاست‌های مختص به آن منطقه اعمال شده‌است.

۱۱ <<<<

● جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد که در اوایل قرن حاضر شکلی سازمان‌یافته‌تر و منسجم‌تر به خود گرفت، در شرایط حساس و مقطعی مهم از تاریخ پایه عرصه‌ی مبارزاتی شرق کردستان نهاد. هم تغییر و تحولاتی که در سطح جهانی و منطقه‌ای در حال شکل‌گیری بود و هم شرایط دولت و نظام ایران که در رویارویی با مشکلات و معضلات داخلی و خارجی به سر می‌برد، وضعیت بی‌سابقه‌ای را ایجاد کرده بود.

۵ <<<<

آلترناتیو

رسانه‌ی آزاد خلق

هفته‌نامه‌ی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی شماره‌ی ۸ alternative.qendil@gmail.com یکشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۰/۳ آوریل ۲۰۱۱

مرکز مطبوعات حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)

پژواک سردبیر



۱۵ فروردین روز میلاد رهبر آپو و هفتمین سالگرد تاسیسی پژاک بر آزادی‌خواهان مبارک باد



PJAK

در شرایطی ۴ آوریل (پانزدهم فروردین) روز میلاد رهبر خلق کرد رهبر آپو و همزمان هفتمین سالگرد تاسیس حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) را جشن می‌گیریم که مبارزات جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد بیش از هر زمانی به پیروزی نزدیک است. شعار این مرحله از مبارزات با مضمون «یا آزادی، یا آزادی»، خود به‌تنهایی گویای روح اتحادی است که خلق کرد با مبارزه‌ای مستمر بدان دست یافته است. عملیات‌های بی‌وقفه در راستای نیل به آزادی آغاز شده‌اند و خلقمان تا آزادی از پا نخواهد نشست. این مرحله را می‌توان مرحله‌ی فروپاشی مزدوری، تسلیمیت و انکار و امحایی عنوان کرد که به جامعه‌ی کردستان تحمیل شده است. از سویی می‌بایست آن را نوعی رنسانس در جامعه‌ی کرد عنوان نمود؛ رنسانسی که از توانایی تغییر کامل خاورمیانه برخوردار است. در طول تاریخ، انقلاب‌های کردستان همیشه از چنین ماهیتی برخوردار بوده‌اند. یعنی نه تنها کردستان بلکه بخش عظیمی از خاورمیانه را تحت تاثیر قرار داده‌اند. در شرق کردستان نیز مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی خلقمان به پیشاهنگی پژاک وارد مرحله‌ای نوین شده است. امروزه پژاک جنبشی پویا و حاضر در صحنه‌ی مبارزاتی ایران و شرق کردستان است که با برخورداری از استراتژی و ایدئولوژی مشخص نه تنها در صدد چاره‌یابی مسأله‌ی کرد است، بلکه برای دیگر خلق‌های ایران نیز دارای برنامه‌ای مشخص می‌باشد. از همین رو همزمان با آغاز بهار بار دیگر شاهد حملات نظامی و موج تازه‌ای از جنگ ویژه علیه این جنبش و میهن‌دوستان می‌باشیم. پیش‌قراولان جنگ ویژه را نیز برخی کردها برعهده گرفته‌اند که بجاست آنان را کردهای خودی رژیم عنوان کنیم که کارشان مزدوری است و بس. اما تجارب پژاک نشان داد که چنین حملاتی در مقابل ایستار خلق کرد و گریلا محکوم به شکست حتمی است و پیروزی از آن ماست.

«عملیات موفقیت آمیز تیم تولهلدان (انتقام) شهید حسین خضری»



در روز ۱ آوریل ۲۰۱۱ برابر با ۱۳۹۰/۰۱/۱۲ در گریلاهای نیروهای شرق کردستان (HRK) منطقه‌ی مریوان - ازکول، میان روستاهای کانی خیار، کبود و سیانو عملیاتی را علیه نقطه‌ی کنترل و بازرسی دشمن صورت دادند. بنابر آخرین گزارشات و بیانیه‌ی رسمی قرارگاه مرکزی HRK این عملیات ساعت ۱۲ شب توسط گریلاهای HRK انجام گرفته و طی ۱۵ دقیقه نقطه‌ی کنترل در اختیار گریلاها قرار گرفته است. اخبار موثق حاکی از کشته شدن ۹ نظامی و زخمی و مفقود شدن چند تن دیگر دارد. این عملیات توسط تیم تولهلدان (انتقام) شهید حسین خضری، به یاد شهید حسین خضری و رفقای مقاومت طلب زندان انجام گرفته است. گریلاها پس از تخریب کامل هدف و به غنیمت گیری چندین قبضه اسلحه، به سلامت به پایگاه‌های خویش بازگشتند.

وحشت زدگی جمهوری اسلامی در کردستان

با قیام خلق کرد در سوریه و اعتراضات دموکراتیک خلق‌مان در جنوب و شمال کردستان، دولت ایران بیش از پیش به هراس افتاده و تمامی امکانات خویش را جهت تحت کنترل درآوردن اوضاع در شرق کردستان به کار می‌گیرد. درگیری‌های هفته‌ی گذشته (سناریوهای جمهوری اسلامی) در شهر سنندج از سوی رسانه‌های دولتی و با هدف حاکم نمودن فضای امنیتی بر شرق کردستان و سپردن شهر به سپاه پاسداران پوشش‌دهی گردید. دولت با چنین اقداماتی شهرهای شرق کردستان را در اختیار نیروهای سرکوب گر سپاه پاسداران قرار داده، تا بدین شکل از قیام خلق کرد جلوگیری نماید. ترس از آغاز قیام خلق کرد و پیوستن آن به قیام شهرهای مرکزی کشور که می‌تواند جمهوری اسلامی را به سرنوشت دیگر دولت‌ها دچار نماید، دولت را به واکنش‌های این‌چنینی واداشته است. گفتنی است که تروریزه نمودن خلق کرد و ناامن جلوه دادن مناطق کردنشین در ایام نوروز، تداوم سیاست‌های پلید خدشه‌دار نمودن وجهه‌ی خلق کرد در اذهان دیگر خلق‌های ایران است. این سیاست جنگ و ویژه در سال‌های گذشته از سوی دولت به کارگیری شده تا از اتحاد خلق‌های ایران جلوگیری کند. با این حال بازدید میلیونی دیگر خلق‌های ایران از کردستان که طی نوروز شاهد بودیم، نشان داد که این سیاست‌های دولت کاملاً شکست خورده‌اند.

پس از لیبی و سوریه نوبت کیست؟

حمله‌ی دولت‌های فرانسه و آمریکا به کشور لیبی که اینک توسط ناتو و تحت کنترل و فرماندهی آن ادامه می‌یابد، نوعی مداخله‌ی تازه‌ی غرب در جهت طرح خاورمیانه‌ی بزرگ است. اختلافات مابین نیروهای ناتو و از آن جمله رقابت ترکیه و فرانسه، اختلاف نظر انگلستان، آمریکا و آلمان بر سر نحوه‌ی رویارویی با لیبی و نیز انتقاد روسیه از این حمله، همگی بر وجود هدفی مغایر با ادعای دفاع از مردم لیبی گواهی می‌دهند. این حمله در راستای براندازی دولت‌های محافظه‌کار منطقه، مداخله در انقلاب‌های دموکراتیک خلق‌ها و جهت‌دهی آن‌ها صورت گرفته است. بدون شک لیبی به بهانه‌ای برای این مداخله تبدیل شد و می‌بایست چشم به راه مداخلات نظامی دیگری از سوی ناتو در آینده بود. گفتنی است که حمله به لیبی، طی چند سال گذشته در برنامه‌های پنتاگون و وزارت جنگ آمریکا قرار داشت. جایگیری ترکیه در این حمله، نشان داد که ترکیه نیز به‌عنوان بخشی از نیروهای ناتو در جهت براندازی دولت‌های منطقه به کارگیری می‌شود. با توجه به اینکه ترکیه، اخیراً در خنثی‌سازی اهداف ایران جهت فرستادن اسلحه به کشورهای نظیر سوریه نقشی پررنگ داشت و محموله‌های ایران را متوقف ساخت، رفته‌رفته مشخص می‌شود که پس از لیبی نوبت به کدام کشور می‌رسد و سپر موشکی ناتو در ترکیه، رو به کجا نشانه خواهد رفت.

اتحاد خلق در نوروز و هراس دولت‌های حاکم

شادی و شور نوروز امسال بار دیگر بر رخسار خلق کرد نشست. جشن‌های نوروز امسال رنگی ملی به خویش گرفت و به نماد اتحاد تمامی بخش‌های کردستان مبدل گردید.



تداوم موجودیت و سیاست‌های منفعت‌طلبانه‌ی دولت‌های حاکم بر کردستان مستلزم ازهم گسستن خلق کرد است. از همین رو آنان هم‌گرایی خلق کرد را تهدیدی برای منافع ناروای خویش پنداشته و آنرا برنمی‌تابند. لازم به ذکر است در ایام نوروز بیش از ۲۰۰ نفر از اهالی میهن‌دوست شهرستان‌های ماکو و سلماس که در جشن‌های نوروز شمال کردستان حضور یافته بودند، توسط سپاه پاسداران بازداشت گردیدند و با شکنجه و تهدید از آنان بازجویی به عمل آمد. همچنین در شهر مریوان موج دستگیری میهن‌دوستان ادامه دارد. برگزاری مراسم نوروز لرزه برتن زمامداران جمهوری اسلامی انداخت. خلق‌مان در نوروز فرهنگ مقاومت را زنده نمود و به اسارت و بردگی نه گفت. کردها در شرق کردستان بدون هراس از دستگیری و شکنجه به روشن کردن آتش نوروز نماد ملی کردها پرداختند. آنان آمادگی خویش را برای دادن بدیل در راه کسب آزادی اعلان نمودند و نشان دادند که دیگر سیاست‌های رعب و وحشت دولت ایران، مانع از پیروزی و آزادی خلق‌مان نخواهد شد.

شادباش به احمدی‌نژاد و همدردی با بشار اسد!

با گسترش موج اعتراضات، دولت‌ها علاوه بر هراس از اینکه اعتراضات خلق‌ها دامنگیرشان شود، دل‌نگران از دست دادن هم‌پیمانان‌شان می‌باشند. برخی‌ها به دیکتاتورهای فراری پناهندگی می‌دهند و برخی نیز قبل از سقوط و متواری شدن، اعلان همدردی می‌نمایند. گفتنی است که دامنه‌ی اعتراضات، عراق و جنوب کردستان را نیز دربر گرفته و روز به روز بر دامنه‌ی آنها افزوده می‌شود. اقدامات مذکور نشان از کمک دولت‌مردان به یکدیگر در راستای اقدام علیه خلق‌ها دارد. در همین راستا هفته‌ی گذشته نخست وزیر ترکیه اردوغان با سفر به کشور عراق و دیدار با مسولان حکومت اقلیمی کردستان، گام دیگری جهت مقابله با جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد و اعتراضات دموکراتیک خلق‌مان در شمال، جنوب و دیگر مناطق کردستان برداشت. گفتنی است که جلال طالبانی و نجیروان بارزانی، نوروز امسال میهمان جشن نوروزی (به عبارت بهتر نوروززدی) احمدی‌نژاد بودند. طالبانی پس از شادباش به احمدی‌نژاد با بشار اسد که در حلقه‌ی اعتراضات روزافزون خلق‌های سوریه و از جمله خلق کرد گرفتار آمده، اظهار همدردی نمود. آشکار است که اعتراض خلق‌ها کل منطقه را فراگرفته و دولت‌مردان را دست به دامان یکدیگر ساخته است.

جنگ افروزی مجدد ارتش ترکیه علیه نیروهای مدافع خلق (HPG)

در حالی که نیروهای گریلا در مرحله‌ی توقف عملیات نظامی قرار دارند، ارتش ترکیه در ماه گذشته عملیات‌های گسترده‌ای را علیه گریلاهای کرد آغاز نمود. بر اثر این حملات ۷ تن از گریلاهای نیروهای مدافع خلق به شهادت رسیده‌اند. گریلاهای «HPG» جهت چاره‌یابی مسئله‌ی کرد در شمال کردستان، طی ۷ ماه گذشته در حالت توقف عملیات به سر می‌بردند. اما هیچ حسن نیتی از جانب دولت ترکیه مشاهده نشد و ارتش ترکیه هم‌اینک بار دیگر آتش جنگ را برافروخته است. گفتنی است که دولت ترکیه علی‌رغم برداشتن گام‌های صلح‌طلبانه از جانب «KCK» در راستای حل دموکراتیک مسئله‌ی کرد، اقدام به حملات نظامی و سیاسی جدیدی نموده است. انجام عملیات‌های وسیع نظامی در درسیم (منطقه‌ای در شمال کردستان) و برکناری و زندانی نمودن شهرداران منتخب خلق‌مان در شمال کردستان و بحث درباره‌ی لغو مصونیت قضایی نمایندگان کرد مجلس ترکیه در همین راستا صورت گرفته‌اند. این اقدامات طی اعتراضات پرشکوه خلق‌مان در شمال کردستان محکوم گردیدند.



نافرمانی‌های مدنی می‌توانند تا زمان چاره‌یابی ادامه یابند

تلاش‌هایی در این زمینه نماید، چنین گفت: باید آنهایی که در اروپا هستند نیز چنین [خط‌مشی] مبارزاتی را در پیش بگیرند. ایشان همچنین ضمن ارزیابی انتخابات سال ۲۰۱۱ به گزینش کاندیدهای دموکرات اشاره نمود. وی هشدار داد که در موضوع انتخابات باید تقسیم عادلانه‌ای انجام گیرد و پیشنهاد نمود که سرانی‌ها هم در بین نامزدهای انتخاباتی باشند. در رابطه با قیام‌های مردم در سوریه نیز نظرات خود را ارائه نمود و از کردها خواست تا در این روند دخالت نکنند. وی همچنین از حکومت سوریه خواست تا به سوی دموکراسی گام برداشته و حقوق ملت کرد را به رسمیت بشناسد. «رهبر آپو» راجع به قیام‌های مردمی در سوریه گفت: نمی‌توان کردها را نادیده گرفت. اگر ملت کرد در سوریه قیام کند بسیار نیرومندتر از قیام عرب‌ها خواهد بود، چرا که کردها از سازماندهی برخوردارند. وی در ارتباط با این موضوع در ادامه چنین گفت: مورد مهم، آماده‌سازی خلق است. خلق ما در سوریه می‌تواند به خوبی این مرحله را ارزیابی کند؛ می‌تواند به بخشی از روند موجود تبدیل شود. احتمالاً سوریه قصد دشمنی با کردها را ندارد، مهم آن است که حقوق خلق‌مان در سوریه به رسمیت شناخته شود و به آنها اجازه داده شود تا سازمان‌های دموکراتیک خود را بنیان نهند. بشار اسد می‌تواند گام‌های دموکراتیکی بردارد و بدین ترتیب موجب احترام بیشتر به پدرش شود. من امیدوارم که در سوریه مسیر دموکراسی گشوده شود. ایشان با اشاره به بازداشت‌های اخیر در ایران و به‌ویژه پس از نوروز گفت: ایران بسیار خطرناک است، باید در مقابل آنها بسیار هوشیارانه عمل نمود. اگر لازم باشد، خلق در آنجا می‌تواند به کوهستان‌ها برود و یا در جنوب کردستان پناه گیرد. احتمال دارد که حکومت ایران در این مرحله دست به اقدامات خطرناکی بزند. باید در برابر چنین تهدیداتی چاره‌اندیشی کرد. وی در رابطه با طرح مسئله‌ی اعدام در ترکیه در این اواخر چنین گفت: من از اعدام هر کسی ندارم. اگر توان آن را دارند، فردا بیابند و اعدام کنند. من نه از ترس از اعدام بلکه برای حل دموکراتیک مسئله در اینجا هستم. اگر اعدامی هم در کار نباشد احتمال دارد به شکلی دیگر بمریم. آنچه انجام می‌دهند یک توطئه‌ی بزرگ است. حکم اعدام را ظاهراً تحت عنوان مبارزه با تجاوز مطرح می‌کنند و جناح‌هایی که از این موضوع دفاع می‌کنند، تحت حمایت «AKP» هستند و برخی از جناح‌ها در «AKP» نیز آشکارا می‌گویند که مخالفتی با حکم اعدام ندارند. لازم است که تمام مردم و «BDP» نیز در برابر چنین سیاست‌هایی هوشیارانه عمل کنند.

یک سمبل برای ملت‌مان باقی بماند. باید برای [پیکر] تمامی رفقا و میهن‌دوستانی که در آن محل دفن شده‌اند نیز به شکل شایسته‌ای مقبره‌هایی ساخت. ایشان با اشاره به خودسوزی‌های اعتراضی جوانان کرد، گفت: این یک حرکت فداثانه و انقلابی است، اما بار دیگر تأکید می‌کنم که نیاز به چنین اقداماتی نیست. باید برای یادبود عکید و صیانت از مبارزات و اهداف وی روش‌های [عملیاتی] دیگری به کار برد. وی در رابطه با دیدارهایی که در امرالی با وی انجام می‌گیرند، به مواردی اشاره کرد. «رهبر آپو» با بیان اینکه وی به عنوان نهاد رهبری این دیدارها را انجام می‌دهد، به خاطر عدم درک و برداشت لازم از این موضوع، بعضی جناح‌ها را مورد انتقاد قرار داد. ایشان همچنین از «BDP» (حزب صلح و دموکراسی)، «KCD» (کنگره‌ی جامعه‌ی دموکراتیک کردستان) و «KCK» (کنفدرالیسم جوامع دموکراتیک) خواست تا ضمن ایفای نقش خود، پروژه‌هایی را که برای چاره‌یابی مسئله [ی] کرد [دارند] ارائه نمایند. دیدارهایی که در اینجا انجام می‌گیرند تنها به همین جا مربوط می‌شوند. من از سوی «KCD، BDP، KCK» و «چپ ترک دیدار نمی‌کنم. نه من به خوبی درک می‌شوم و نه دیدارهایی که در اینجا صورت می‌گیرند. حتی «KCK» و آنهایی که در اروپا هستند و حتی «BDP» هم به درستی درک نکرده‌اند و همیشه منتظرند تا من گامی بردارم. من در دفاعیات خودم، تمامی راهکارها را مشخص کرده‌ام. با این وجود هنوز هم در انتظار [تقبل] مسئولیت عملی از سوی من می‌باشند. در اینجا مهم شخص من نیست، بلکه تشکیلات رهبری است. افرادی هم که با من در اینجا ملاقات می‌کنند از وضعیت رهبری من به خوبی آگاهند. وی اظهار داشت که احتمالاً مواضع حکومت در رابطه با چاره‌یابی دموکراتیک مسئله، در دیدارهای آتی شفاف خواهند شد. وی همچنین از «KCD»، «BDP» و «KCK» نیز خواست، تا نقش خود را ایفا نمایند و در این مورد چنین گفت: «BDP» که از نظر قانونی فعالیت سیاسی می‌کند، می‌تواند رأساً دیدارهایی انجام داده و گفتگو به عمل آورد. حتماً باید در این چارچوب، رهبری و نمایندگان خود را مشخص نماید. بایستی راهکارهای چاره‌یابی و پروژه‌های خود [در] زمینه‌ی گذار از مسائل [را طرح کنند. برای نمونه، فعالیت‌های خیمه‌ها به تمامی کار «BDP» است و می‌توانند مبارزه در چارچوب بلوک دموکراتیک را هم انجام دهند. «رهبر آپو» با بیان اینکه «KCD» نیز می‌تواند به نمایندگی از طرف مردم ملاقات‌ها و دیدارهایی انجام داده و همراه با روشنفکران

رهبر ملت کرد، «رهبر آپو» در دیدار اخیر خود با اشاره به نافرمانی‌های مدنی ملت کرد، از این اقدامات به عنوان تلاش‌های دموکراتیک نام برد و گفت: این نافرمانی‌ها می‌توانند تا حل مسئله کرد تداوم داشته باشند. ایشان در دیدار روز چهارشنبه‌ی خود با وکلا در رابطه با موضوعات روز، ارزیابی‌های مهمی ارائه داد. وی از برپایی خیمه‌های دموکراتیک و نافرمانی‌های مدنی ملت کرد به عنوان حق دموکراتیک و قانونی خلق نام برد و چنین گفت: خیمه‌هایی که برای حل مسئله برپا شده‌اند، تلاش‌هایی دموکراتیک می‌باشند. مهم است که روشنفکران نیز به بازدید از خیمه‌ها بپردازند؛ این یک فعالیت مدنی و حق قانونی است. هیچ کس نمی‌تواند با برپایی خیمه‌ها مخالفت کند. بدون توسل به راهکارهای خشونت‌آمیز، می‌تواند در چارچوبی دموکراتیک و مدنی و با به کارگیری حقوق خود، به تلاش‌هایشان ادامه دهند. دولت نباید در این مورد مداخله به عمل آورد. آیا مرگ جوانان را بهتر از این فعالیت‌ها می‌دانند؟ ما نمی‌خواهیم کسی جان خود را از دست دهد و بر ادامه‌ی فعالیت‌ها در چارچوبی دموکراتیک اصرار می‌ورزیم. خلق، خود در مورد زمان این نافرمانی‌ها تصمیم خواهد گرفت، اما می‌توانند تا رسیدن به نتیجه تلاش‌هایشان را تداوم بخشند. «رهبر آپو» با اشاره به اینکه ملت کرد در این خیمه‌ها خواسته‌های اساسی خود را بیان می‌کند، اظهار کرد که می‌توان این خیمه‌ها را به آکادمی‌های سیاسی تبدیل کرد و گفت: ملت ما می‌تواند در خیمه‌ها مسائل را به بحث گذاشته و این مقوله را به پلانفرم حل مسائل تبدیل نماید. حتی می‌توانند آنها را به آکادمی‌های خلق تبدیل کنند. وی ضمن درود فرستادن به راهپیمایی عظیم و صدهزار نفری گلیا قصابان (گلیا قصابان منطقه‌ای در شمال کردستان که محل دفن دسته‌جمعی گریلا و خلق‌مان می‌باشد و پیکر شهید عکید نیز در آنجا دفن شده) در این مورد گفت: من به تمام کسانی که در راهپیمایی «گلیا قصابان» شرکت داشتند، درود می‌فرستم. به مناسبت این روز می‌خواهم در مورد عکید مواردی را بگویم. او حافظ ارزش‌ها و اصول مبارزات ما بود؛ رهبر ملت بود. عکید در چارچوبی که تعیین کرده بودیم به میهن بازگشت و اولین کسی بود که از دیدگاه‌های چهار اخلاص گر و خائن معروف در جنبش‌مان آگاهی یافت و علیه آنان به مبارزه برخاست. شهادت او نیز در ارتباط با همین موضوع بود. می‌توان برای عکید در «گلیا قصابان» تندیس و یا بنای یادبودی ساخت. اگر بقایای پیکر او یافت شد، می‌توان در پای همان بنای یادبود آن را دفن کرد، در غیر این صورت [این بنای یادبود] به شکل



تضاد و تقابل اسلام سیاسی - فرهنگی

دیوار آبدانان

بخش چهارم و پایانی

مخالفان را تضعیف و تصفیه گرداند. هرچه دامنه‌ی مخالفان بیشتر می‌شود و تحول‌خواهی اوج می‌گیرد، بازگشت دولت به راهکارهای خشونت‌آمیز بیشتر شده و روی واقعی خود را دیگر بار نمایان می‌سازد. از تجاوز به زندانیان گرفته تا اعدام‌های دسته‌جمعی هیچ نوع توحشی نیست که دولت مردان جمهوری اسلامی برای حفظ اسلام سیاسی، از آن رویگردان باشند. باید خطاب به دولتمردان و مسئولینی که تحت نام اسلام به بهره‌کشی از خلق‌های ایران می‌پردازند گفته شود که ماهیت و جوهره‌ی قرآن، نماز، مسجد و روزه و واجبات، آن چیزی نیست که شما می‌گویید. برای بازگشت به ارزش‌های اسلام حقیقی و محمدی بایستی ابتدا با اسلام سیاسی که یک ضدانقلاب علیه اسلام محمدی است دست به مقابله بزنیم. بنابراین اسلام فرهنگی باید بار دیگر شکوفا گردد. بایستی خصلت مقاومت اجتماعی حسین‌وار در برابر دستگاه ولایت فقیه که تبلور یزید زمانه است، از نو احیا گردد. تا ایران از ستم کنونی آزاد نشود و کشوری دموکراتیک بنا نهاده نشود مگر می‌توان دم از شرف و حیثیت زد؟ مگر می‌توان دم از دیانت

ادامه در صفحه‌ی ۶

دموکراتیک است که می‌تواند با اهمیت‌دهی به ارزش‌های دینی-آیینی، به حافظ راستین دین مبدل شود. مؤمنان راستین در چارچوب یک نوع فرهنگی دموکراتیک می‌توانند اراده و هویت خویش را حفظ کنند. و گرنه حکومت‌های دینی به دلیل آنکه به قدرت آلوده شده‌اند، هر لحظه دین و ایمان را فدای سود و مصلحت خویش می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت حکومت‌های دینی، بی‌ایمان‌ترین و منافق‌ترین حکومت‌های تمامی جنبش‌ها و جریان‌های مبارزاتی ایران از هر طیف و اندیشه‌ای که باشند، بایستی بدانند که تا با اسلام سیاسی مبارزه نشود و روی واقعی و کریه آن آشکار نشود نمی‌توان به سیاست دموکراتیک پرداخت. اسلام سیاسی، انحصار سیاسی است. می‌خواهد همه‌ی مخالفان را از میدان خارج سازد. مثل تاجری که نمی‌خواهد حتی یک رقیب داشته باشد. اسلام سیاسی، به‌ویژه پس از دهه‌ی ۶۰ و کشتارهای دسته‌جمعی سال ۶۷ اکنون به سیاست نابودی نرم دست می‌زند. اگرچه هنوز خشونت عریان نظام به‌ویژه در کردستان ملموس و محسوس می‌باشد و سیاست اعدام نشانگر ماهیت درنده‌خوی آن است، اما به‌طور کلی می‌خواهد تا حد ممکن با سیاست نابودی نرم و منعطف تمامی

... این موارد حاکی از آن است که اسلام سیاسی در ایران پس از گذشت سه دهه، اینک بعد ملی‌گرایانه و نژادپرست خود را بهتر به نمایش می‌گذارد. اسلام سیاسی، ماهیتی بسیار دورویانه دارد. نمونه‌های این مورد بسیارند. از جمله اینکه دولت جمهوری اسلامی خود را دوست و حامی خلق کرد در جنوب کردستان نشان می‌داد، اما به محض بروز اعتراضات دموکراتیک در شهرهای جنوب کردستان به‌ویژه سلیمان، تلاش نمود تا جریان‌های اسلامی را برای مداخله در کردستان به کار گیرد. یعنی اسلام سیاسی در ایران، به‌شدت عمل‌گرا (پراگماتیستی) است. هیچ ارزشی انسانی وجود ندارد که توسط احمدی‌نژاد و کابینه‌اش پایمال نشود. زیرا اریکه‌ی قدرت برای آن‌ها مقدس‌تر از هر چیز است. از همین رو انتظار اینکه این دولت دوست کردها یا خلق‌های دیگر باشد، خیالی واهی است. مداخلات اخیر ایران در کشور یمن و بحرین نیز نشان می‌دهد که جنگ ملی‌گرایانه‌ی فارس-عرب همچنان تداوم دارد. کسانی که برای دین و ایمان خویش نگرانند باید بدانند که با حکومت اسلامی نمی‌توان ایمان خود را حفظ کرد. تنها یک ساختار مردمی و

مقاومت در زندان = پیروزی و آزادی



دلیل دلپیت

او مقاومت کرد و به پیروزی قطعی دست یافت. کادرهای جنبش آزادی‌خلق کرد از همان ابتدا با شکنجه‌های دشمن، قوانین و دادگاه‌های ویژه و زندان‌های آشنا گشتند. جنبش آزادی‌خواهی هنوز در مرحله‌ی مبارزه‌ی ایدئولوژیک (۱۹۸۴-۱۹۷۴) و تشکیل گروه ایدئولوژیک بود که با این اقدامات وحشیانه‌ی دشمن مواجه شد. جواب‌شان به بازپرسی‌های همراه با شکنجه، تهدید به اعدام و انفرادی‌ها، نشان‌دادن روحیه‌ی جنبش آزادی‌خواهی یعنی مقاومت بوده است. این جنبش اثبات نموده که در محیط سرشار از وحشیگری زندان‌ها مقاومت کرده و رشد کرده است. اگر که امروز به‌راحتی می‌توانیم از موفقیت عظیم جنبش آزادی‌خواهی و دستاوردهای آن بحث به میان آوریم، بدون شک مقاومت در زندان نقشی بزرگ در این امر داشته است. یکی از اساسی‌ترین اهداف حکومت نظامی و فاشیستی ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، تصفیه‌ی جنبش آزادی‌خواهی بود. از همه‌ی راه‌کارها استفاده می‌شد؛ شکنجه‌ها، قتل‌های بدون دادگاهی و بازپرسی، دادگاهی‌های ویژه‌ی نظامی، اعدام‌های دسته‌جمعی و از همه مهم‌تر زندان‌هایی که تفاوتی با جهنم نداشتند. بدون شک

ادامه در صفحه‌ی ۶

دقیقه‌ای به اعدام محکوم شده و مقاومت‌شان به پایان رسیده است. پس از اعدام «آنها» که می‌بایست اعدام شوند» و به تسلیمیت درآوردن «آنانی که می‌بایست تسلیم شوند»، زندان را مبدل به مکان ترس و خوف و ابزاری برای سرکوب جامعه می‌کنند. و این است سرنوشتی که در سده‌ی ۲۰ از سوی دشمنان خلق کرد برایش پیشاپیش تعیین شده بود. تا آغاز مبارزه‌ی رهبر آپو با این سیر باژگونه‌ی تاریخ که پایانش امحا و نابودی بود، واقعیت خلق کرد بر همین اساس شکل گرفته است. جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد که رهبر آپو آن را با مقاومت سرشته و به‌وجود آورده است، تحت هر شرایطی مقاومت و پیروزی را به‌منزله‌ی رویکردی بنیادین پذیرفته و از همان اوان تا به امروز بر این اساس حرکت کرده است. جنبشی که نتواند در تمامی عرصه‌ها و به‌ویژه در زندان‌ها از حقانیت دعوی و مبارزه‌اش دفاع به‌عمل آورد، قادر نخواهد بود سیاست دشمن را درهم‌پشکنند و به پیروزی دست یابد. هنگامی که از کردستان بحث می‌نماییم مساله‌ی بغرنج‌تر هم می‌گردد؛ چرا که کردستان جایی است که در آن بیشتر مقاومت‌ها در زندان‌ها به پایان رسیده‌اند و این ذهنیت در میان خلق حاکم شده که به هیچ وجه نمی‌توان در دستان دشمنان و زندان‌های

زندان یکی از ساخته‌های طبقات حاکم در راستای محافظت از قدرت خویش می‌باشد. زندان به‌منزله‌ی مهمترین ابزار جهت سرکوب و خاموش کردن جامعه و همچنین تداوم حاکمیت به‌کارگرفته می‌شود. این نقش از دوران نظام برده‌داری تا به امروز بی‌وقفه ایفا شده است. می‌توان گفت که زندان‌ها عرصه‌ای برای بی‌تأثیرسازی انسان‌های آزاد و جستجوگران حیاتی آزاد بوده‌اند؛ اکثریت قریب به اتفاق مبارزات آزادی‌خواهانه در این عرصه‌ها به پایان رسیده‌اند. به‌همین دلیل نیز مقاومت‌هایی که در زندان‌ها صورت گرفته‌اند، ضمانتی برای پیروزی و حیاتی آزاد شده‌اند. اگر بگوییم خلق کرد در راس خلق‌هایی می‌باشد که بیش از هر کس مبارزات صورت گرفته در زندان‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند، اشتباه نخواهد بود. بیشتر قیام‌هایی که در یک سده‌ی اخیر روی داده‌اند، در زندان‌ها خاموش شده‌اند. اهداف، ایده‌آل‌ها و سطح مبارزاتی‌شان هر چه که باشد مهم نیست، به‌محض آنکه پیشاهنگانشان اسیر شده‌اند، به چنان وضعیتی درافتاده‌اند که در زمینه‌ی دفاع از دعوی به‌حقشان ناتوان شده و شکست خورده‌اند. در بیشتر مواقع اراده‌هاشان را شکسته‌اند، به‌تسلیمیت درآورده شده و در نتیجه تصفیه شده و از بین رفته‌اند. در دادگاه‌های ویژه و چند

پژاک، پیشاهنگ مر حله‌ای نوین از مبارزات شرق کردستان

ریزان جاوید

... رویکرد نظام مستقیماً بر سرنوشت خلق‌های منطقه و به‌ویژه خلق کرد، تأثیرات مستقیمی بر جای می‌گذاشت. تداوم مبارزات برحق خلق‌مان در دیگر بخش‌های کردستان که دستاوردهای چشمگیری را کسب نموده و به سطح عظیمی از نیرومندی دست یافته بود نیز، بخش بزرگ و حائز اهمیتی از دلایلی بود که ظهور چنین جنبشی را در شرق کردستان بیشتر از هر مقطع تاریخی الزامی می‌گردانید. چراکه از طرفی حل مسئله‌ی کرد به لحاظ متدیک مستلزم درکی عمیق و نگرستن به آن بسان کلیتی در سطح منطقه‌ای و جهانی بود و از سوی دیگر خلق کرد در همه‌ی بخش‌های کردستان با راهکارها و شیوه‌های متفاوت با چنین معضلی روبه‌رو بود. در شرق کردستان به دلیل عدم نتیجه‌گیری مبارزات گذشته، شدیداً خلایبی مبارزاتی احساس می‌شد. در چنین وضعیتی خلق کرد به شکلی مضاعف با سیاست‌های انکار، امحا و استحاله از جانب دولت ایران تهدید می‌گشت. خلق‌مان در شرق کردستان از طریق فشار و سرکوب و عدم جوابگویی به مطالبات‌شان، در سطح وسیعی با سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی متفاوت از جمله ایجاد فضای رعب و وحشت روبه‌رو بود. گسترش فقر و بیکاری، وسعت یافتن معضلات اجتماعی، مملو نمودن زندان‌ها از فعالان کرد و از همه مهم‌تر عوام‌فریبی جمهوری اسلامی، خلق‌مان را به سوی انفعال، بی‌ارادگی و مرگ سوق می‌دادند. رژیم ایران که به هیچ‌وجه قابلیت ایجاد تغییر و تحول و انجام دموکراتیزاسیون را از خود نشان نمی‌داد، با عملکردهایی از قبیل قتل‌های زنجیره‌ای، دستگیری‌های گسترده و برخوردهای میلیتاریستی، مخالفت‌های ایجادشده از سوی خلق‌های مختلف و خواست‌های آزادی‌خواهانه‌ی آنها را جواب می‌داد. حتی جریان اعتراضی دوم خرداد را نیز به شدت سرکوب نمود. نظام هرگونه ندا و فریاد آزادی‌خواهی در ایران را ساکت می‌نمود و به‌ویژه اگر اعتراضی در شرق کردستان شکل می‌گرفت، از جانب زمامداران حکومتی به مراتب سنگین‌تر و شدیدتر سرکوب می‌گردید. در پی شکل‌گیری توطئه‌ی بین‌المللی ۱۵ فوریه‌ی ۱۹۹۹ علیه رهبر خلق کرد «رهبر آپو»، شاهد عکس‌العمل‌های گسترده‌ی خلق کرد در همه‌ی بخش‌های کردستان و به‌ویژه قیام گسترده‌ی خلق‌مان در شرق کردستان بودیم. می‌توان این قیام‌ها را شروعی مجدد در تاریخ مبارزات شرق کردستان قلمداد نمود. خلق کرد در شرق کردستان از طرفی به جوابگویی به توطئه‌ی بین‌المللی علیه رهبر خویش پرداخته و حتی در برخی از شهرها با به آتش کشیدن بدن خویش آمادگی خویش را برای در پیش گرفتن خط‌مشی مبارزات نوین اعلام نمودند. بدین گونه هم از رهبر خویش صیانت به عمل آوردند و هم در مقابل رژیم بیدادگر و ستمکار ایران، عملکردی اعتراضی و آزادی‌خواهانه نشان دادند. رژیم ایران با مشاهده‌ی چنین وضعیتی به شکلی کاملاً وحشیانه بر خلق‌های معترض تاخت و در نتیجه‌ی این یورش‌ها ده‌ها تن به شهادت رسیدند. پس از قیام سوم اسفند و رویدادهای پیرامون آن، جوانان کرد همه‌ی شهرهای شرق کردستان در

صفوف جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد جای گرفتند و مبارزات نوینی را در کوهستان‌ها شکل دادند. شرایطی که ضرورت و اهمیت در پیش گرفتن چنین مبارزه‌ای را خاطر نشان می‌ساخت بسیار بود که می‌توانیم به مواردی اشاره نماییم: الف- مسدود شدن روزنه‌های مبارزاتی و فقدان زمینه‌های دموکراتیک در عرصه‌ی قانونی با توجه به عملکردهای رژیم در مقابل مخالفان و سرکوب عمومی. ب- نیاز دست‌یابی به سازماندهی‌ای منسجم با راهکارهای نوین و در پیشگیری مواضعی ملی- دموکراتیک جهت چاره‌یابی ریشه‌ای مسئله‌ی کرد. ج- ضرورت دست‌یابی به مکانیسم‌های دفاعی با توجه به شرایط مناسب جغرافیایی کردستان در مقابل عملکردهای رژیم که با هدف امحا و نابودی صورت می‌گیرند. نشان دادن چنین ایستاری و شروع خط‌مشی مبارزاتی در شرق کردستان، امید و روحه‌ای تازه را در بین خلق کرد ایجاد نمود. این جنبش گامی بود در راستای اراده‌مندی خلق‌مان در شرق کردستان. جنبش تا اوایل سال ۲۰۰۴ مبارزات خویش را تحت نام جنبش اتحاد دموکراتیک ادامه داد. مبارزات در همه‌ی شهرهای شرق کردستان به شکلی وسیع آغاز گشت. این اولین بار بود که در تاریخ مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی شرق کردستان طی سده‌ی گذشته، جنبش از شمالی‌ترین مناطق شرق کردستان یعنی ماکو و بازرگان گرفته تا جنوبی‌ترین نقاط آن کرمانشاه و ایلام و همچنین میان کردهای دیگر مناطق از کردهای ساکن خراسان گرفته تا کلان‌شهرها و دیگر شهرهای ایران شکل می‌گرفت. اساساً این موضوع به معنای گذار از مفاهیم ملی‌گرای ابتدایی و شروع مبارزاتی فراگیر در همه‌ی نقاط کردستان بود. با تأسیس «PJAK» طی کنگره‌ی سال ۲۰۰۴، مبارزات شکلی سازمان‌یافته‌تر به خود گرفت. هر چند که در این مقطع نیروهای مداخله‌گر و توطئه‌گران طی انجام دسیسه‌هایی بر آن بودند که خط‌مشی ایدئولوژیکی نوین و معیارهای اخلاقی- سیاسی حزب را تضعیف سازند، اما با رهنمودهای «رهبر آپو»، کادرهای حزب و خلق مبارزمان ایستاری انقلابی در مقابل چنین توطئه‌ای نشان دادند. رژیم ایران و نیروهای مداخله‌گر و برخی دیگر از نیروهای مزدور وابسته به آنان، در آغاز سعی بر تخریب و جهه‌ی انقلابی و مستقل سازمان داشتند. اما آنان قادر به کسب نتیجه نگشته و با مبارزاتی که در سطحی وسیع و با متدی نو صورت می‌گرفت، «PJAK» هر روز بیش از پیش مورد استقبال خلق کرد در همه‌ی نقاط کردستان قرار می‌گرفت. نیروهای گریلا در مدت کوتاهی در اکثریت مناطق شرق کردستان مستقر گشته و توانایی ایفای نقش دفاع مشروع در مقابل حملات وسیع نظامی رژیم ایران را کسب نمودند. فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روشنگری، سازمانی و ایدئولوژیکی در همه‌ی عرصه‌ها و میان همه‌ی اقشار جامعه گسترش یافت. رژیم ایران جهت جلوگیری از مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی خلق و پاکسازی جنبش از انجام هیچ‌گونه عملکرد غیرانسانی رویگردان نشد. موج گسترده‌ی دستگیری فعالان کرد، شکنجه‌ی وحشیانه زندانیان، عملیات‌های نظامی بسیار وسیع، تشدید مکانیسم‌های سرکوب، ایجاد پایگاه‌های

نظامی جدید، بسط سیاست مزدورسازی به طرق جدید و مافیواارانه و ... در راستای پاکسازی جنبش آزادی‌خواهی صورت گرفت. حتی دولت ایران علی‌رغم وجود تضادها و اختلافات تاریخی با نظام ترکیه، جهت مقابله با جنبش توافقاتی را با محوریت سیاست‌های «کردستیز» خویش صورت داد. این مناسبات تنها محدود به این دو دولت نشد و دول سوریه و عراق و دیگر نیروهای مزدور منطقه را برای اجرای طرح توطئه‌آمیز تصفیه‌سازی جنبش به کار گرفتند. در این راستا برای رسیدن به توافق و در پیش گرفتن رویه‌ای واحد جهت امحا و انکار خلق کرد، روابط دیپلماتیک گسترده و مداومی را شکل دادند. حتی با دول غربی نیز به توافقاتی در این راستا دست یافتند. حملات و یورش‌های نظامی مشترک دولت‌های ایران و ترکیه بر مناطق آزادشده‌ی میدیا که با همکاری‌های اطلاعاتی دولت‌های غربی در سال ۲۰۰۸ به اوج رسید، نشان‌دهنده‌ی ابعاد عملی این توافقات بود. در چارچوب داخلی نیز رژیم با ارائه‌ی احکام سنگین جزایی و به‌ویژه بیشتر نمودن اجرای حکم اعدام و علی‌الخصوص اعدام یکی از اعضای جنبش به نام حسن حکمت دمیر (شهید عگید) در روز هجدهم دسامبر سال ۲۰۰۷ که برای اولین بار شکل می‌گرفت، سعی بر ایجاد فضای رعب و وحشت در کردستان داشت. بدین شکل رژیم خواستار جلوگیری از رشد سریع جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد در شرق کردستان گردید. اما اقدام وحشیانه‌ی حکومت ایران با مقاومت بی‌نظیر کادرهای سازمان و دیگر زندانیان سیاسی در زندان‌های ایران و مبدل ساختن زندان به عرصه‌ی مبارزاتی با پیشاهنگی شهید حسن حکمت دمیر، فصیح یاسمنی، احسان فتاحیان و دیگر هم‌زمان شهید، روبه‌رو گشت. آنان عملکردهای پلید رژیم را خنثی گرداندند. رژیم نه تنها نتوانست اراده‌ی آنها را به تسلیمت بکشانند بلکه این سیاست و قدرت رژیم بود که در زندان‌ها رو به زوال و شکست نهاد. مبارزه‌ی زندانیان به نقطه‌ی عطفی در جنبش مبدل شد. «PJAK» در سومین کنگره‌ی خویش تصمیم به گسترش سازماندهی و فعالیت‌های خویش در شرق کردستان و گام نهادن در پروسه‌ی تکوین حزبی گرفت. برداشتن این گام مهم، مقاومتی تاریخی در مقابله با یورش‌های همه‌جانبه‌ی رژیم و متفقین منطقه‌ای و جهانی‌اش بود. مرحله‌ی جدیدی که از سال ۲۰۰۸ تا به حال در سازمان آغاز گشت و با دومین کنفرانس حزب در سال ۲۰۱۰ روند رو به رشدی به خود گرفت، در شخصیت شیرین، علی، فرزاد، فرهاد، حسین، خوشمهر، روژها و همه‌ی حماسه‌سازان عملیات روانس برچم و انتقام و مقاومت عمومی دیگر قهرمانان خلق کرد، گام‌هایی جدی و تاریخی را در راستای سازماندهی، اتحاد و همگرایی خلق کرد در همه‌ی بخش‌های کردستان برداشت. امروزه جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد «PJAK» در راستای ایفای نقش پیشاهنگی مبارزات دموکراتیک و آزادی‌خواهانه‌ی خلق‌های ایران از آمادگی کامل برخوردار است.

نقد روز ... ادامه از صفحه ۴

و ایمان زد؟ هرگز. شرط مسلمان بودن این است که ابتدا کرامت انسانی خود را حفظ کنی. اگر سرزمین مادری تو فاقد هرگونه آزادی است؛ اگر هنوز زبان مادری تو ممنوع است؛ اگر هنوز در این مملکت مسئولیتش به راحتی آب خوردن می‌تواند دستور شلیک به معترضین بدهند، معلوم است که خبری از اسلام راستین نیست. در خیابان‌ها و جلوی چشم‌ها و دوربین‌ها به خلق توهین می‌شود، آیا در اسلام توهین و تحقیر خلق رواست؟ آیا حضرت محمد هر نوع درخواست برادر و خواهر مؤمن خود را فتنه‌گری می‌نامید؟ معلوم است که اظهارنظرهای ولایت فقیه کذب محض و جعل سخن به نام اسلام است. اسلام فرهنگی، به جامعه معنویات می‌بخشد. اما اسلام سیاسی جامعه را دچار بحران و مرگ معنوی می‌گرداند. آیا می‌توان اینهمه آمار دهشت‌بار خودکشی زنان، افزایش اعتیاد، سرقت و قتل، کلاهبرداری و تقلب را جز به اثرات ناشی از این نظم اسلام سیاسی که جامعه را دچار مرگ معنوی کرده، به چیز دیگری نسبت داد؟ خیر. زیرا اسلام سیاسی، جامعه‌ای اسیر و دربند می‌خواهد. جامعه‌ای که دارای معنویات باشد، زنده و پویاست و زندگی با معنایی دارد. لذا اسلام سیاسی، جامعه را دچار مرگ معنوی می‌سازد تا آن را همچون جسد مرده‌ای برای تشریح در اختیار گیرد. حتی نماز، مسجد، دعا، اعتقاد، مهربانی، حقوق همسایگی، احترام و

همان کسانی که دادگاه‌های انقلاب را برای اعدام مخالفین در سال‌های پس از ۱۳۵۷ برپا کردند، امروز در خیابان‌ها معترضین را به گلوله می‌بندند. اسلام سیاسی همین است؛ اعدام بدون محاکمه؛ سنگسار؛ شکنجه؛ ترویج اعتیاد و فساد. اسلام فرهنگی، به تکثر و تنوع باور دارد. زیرا ادیان برای قشری محدود ایجاد نشده بلکه همواره ارزش‌هایی برای کل بشریت در پی داشته‌اند. اسلام فرهنگی با زور و فشار قابل اشاعه نیست. زیرا ماهیت هر نوع اشاعه و پراکنش فرهنگی چنین است. اما اسلام سیاسی با زور و فشار می‌خواهد فرامین خود را به همگان ابلاغ کند. چنان‌که می‌بینیم نظام جمهوری اسلامی از همان بدو کار درصدد صدور انقلاب (بخوانید ضدانقلاب) خویش به همه‌ی اکناف جهان برآمد. احمدی‌نژاد می‌خواهد این اسلام سیاسی را اتمی نماید و بدین ترتیب به جنگ تمام کسانی برود که قدرت وی را برنمی‌تابند. بنابراین درک ماهیت دهشتناک، نانسانی و فاشیستی اسلام سیاسی حائز اهمیت بسیار است. واضح است که پیروزی هر جنبش مردمی و آزادی‌خواه راستین ایران در گرو این است که ابتدا به نبرد با ذهنیت مبتنی بر اسلام سیاسی بپردازد. زیرا ریشه‌ی تمام ناعادالتی‌ها، فقدان آزادی و نبود برابری کنونی در همین اسلام سیاسی سرکوب‌گر است.

کرامت نیز با تبلیغات باژگونه‌ساز اسلام سیاسی معنزدایی شده‌اند. اسلام سیاسی که با دولت-ملت تجهیز شده (نظیر جمهوری اسلامی ایران و برخی کشورهای عرب) خود شدیدترین نوع فردگرایی و زندگی فردی و بریده از جامعه را تبلیغ می‌کند. اما اسلام فرهنگی وقتی مثلاً می‌گوید به فقرا بخشش کن، هرچه را برای خود می‌پسندی برای سایرین هم پسند یا به شور و مشورت جمعی دعوت می‌کند، در واقع بر اساس حافظه‌ی تاریخی جامعه عمل می‌کند. یعنی اسلام فرهنگی، ارزش‌های هزاران ساله‌ی بشریت را با فرامینی دینی فرموله کرده و تداوم‌گر آن ارزش‌هاست. لذا اسلام فرهنگی از آن جامعه و گوهری گرانبه‌است. جامعه بدون این ارزش‌های جمعی نمی‌تواند حتی یک آن پابرجا بماند. پس اخلاق و وجدان جمعی لازم است. اسلام فرهنگی و به‌طور کلی هر دین و آیین فرهنگی، بر این اخلاق و وجدان تأکید می‌کند، لذا ارزشمند است و بایسته‌ی حفظ و تعالی. اسلام فرهنگی، روح‌بخش است و زندگی‌آفرین. اما اسلام سیاسی، پیشاپیش حکم گردن زدن هر دگراندیش و مخالفی را تحت نام جهاد با کافران صادر می‌کند. اسلام فرهنگی دین همزیستی است؛ اما اسلام سیاسی دین خلق‌کشی و ستم است. به کارنامه‌ی سی ساله‌ی جمهوری اسلامی بنگریم؛ آیا جز کشتار و قتل‌عام چیز دیگری نصیب خلق‌های ایران کرده است؟

جستار ... ادامه از صفحه ۴

تمامی این اقدامات یک هدف داشتند: تکرار دوباره‌ی تاریخ منفور کردها، به تسلیمیت درآوردن جنبش آزادی‌خواهی و تصفیه‌ی دوباره‌ی مبارزه. تمامی سیاست‌ها و حساب‌هایشان بر این مبنا بود: کادرهای زندانی و به تسلیمیت درآورده‌شده، مساوی است با جنبشی تسلیم‌شده و از پای درآورده شده. تکرار تاریخ از نظر آنان موردی ناشدنی نبود، پیشتر آن را آزموده بودند و به موفقیت هم رسیده بودند؛ مانعی بر سر راه تکرار دوباره‌ی این تاریخ وجود نداشت! تمامی این رویکردها حکایت از این داشت که زندان «آمد» به‌عنوان یک زندان الگوسازی شده، انتخاب شده بود. اگر در آنجا کادرهای پیشاهنگ جنبش آزادی‌خواهی به تسلیمیت درآورده می‌شدند، این یک به‌معنای به‌تسلیمیت درآوردن تمامی جنبش آزادی‌خواهی می‌بود. دلیل اساسی انتخاب کردن زندان «آمد» برای این منظور، این بود که «آمد» قلب کردستان بود. این سیاست‌شان واضح و مشخص بود. درصدد بودند تا مرگ واقعی را در این زندان به خلق کرد تحمیل کنند. دشمن در این سیاست‌هایش ناکام ماند. روحیه‌ی مقاومت‌گرانه‌ی جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد و کادرهایی که این روح در ژرفای وجودشان جای داشت، سیاست‌های مزبور را بی‌تاثیر نمود. مظلوم دوغان با شعله‌ور ساختن تن خود در روز نوروز در

از رفیق عگید آغاز شدند و با اعدام فصیح یاسمنی، فرزاد کمانگر، شیرین علم‌هولی، علی حیدریان و فرهاد و کیلی تداوم یافت نهایتاً با اعدام رفیق‌مان حسین خضری (رفیق هیمن) به اوج رسید. موضع رفقایمان در برابر این اعدام‌ها، حماسه‌ای دیگر را در تاریخ کرد و کردستان رقم زد. دولت ایران به آنها پیشنهاد پشیمان‌شدن برای عفو کرد. اما این رفقا به جای زندگی‌ای به‌دور از کرامت و شرافت، شرافتمندانه طناب دار را در راه خلق و باورداشت‌شان به جان خریدند. این رفقا سنت مقاومت را که با مظلوم دوغان آغاز شد، به فرادهای شرق کردستان انتقال دادند. به تسلیمیت درآوردن، شکستن اراده‌ها و بدین شکل از میان برداشتن جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد، یکی از اساسی‌ترین رویکردهای سیاسی این دولت‌ها بوده است. در برابر این سیاست‌ها، مقاومت و صیانت از حزب تحت هر شرایطی، به‌منزله‌ی تنها راه بی‌تاثیر نمودن این سیاست‌ها مبنا قرار گرفته‌است. سنت مقاومت در زندان «آمد» در زندان‌های ایران تداوم یافته و اراده‌ی دشمن را در هم شکسته‌است. رفقای شهیدمان که تحت هر شرایطی تسلیمیت را رد نمودند، روح «مقاومت زندگی است» را مبنا قرار داده و با مقاومتشان به کاروان همیشه جاودانگان کردستان ملحق شدند.

برابر خیانت و تسلیمیتی که بر زندانیان کرد تحمیل می‌شد، بار دیگر مقاومت و نوروز را یکی ساخت و اثبات نمود که «مقاومت زندگی است». نوروز، روز پیروزی مقاومت خلق کرد بر ظلم ضحاک بود. مظلوم دوغان با شخصیت و عمل انقلابی‌اش، تاریخ را زنده نمود. فریاد و عمل انقلابی‌اش، پس از آن به راه و فلسفه‌ی مقاومت کادرهای جنبش آزادی‌خواهی مبدل شد. دشمن در زندان «آمد» با شکست مواجه شد. تمامی دولت‌های اشغال‌گری که کردستان را مبدل به یک مستعمره کرده‌اند، در زندان‌هایشان همان سیاست‌ها را اعمال کرده‌اند. سیاست‌هایی که دولت فاشیستی ایران در زندان‌هایش اعمال می‌کند، هیچ تفاوتی با اقدامات دولت ترک ندارد. به تسلیمیت درآوردن از راه شکنجه و اعدام، یکی اساسی‌ترین رویکردهای این دولت بوده است. این سیاست‌ها که در مورد تمامی مبارزان و احزاب مقاومت‌گر به اجرا درآمده‌اند در رابطه با حزب‌مان پزاک هم اجرا می‌شوند و در حال حاضر هم تداوم دارند. هدف‌شان این است تا در یک جو مشکل‌آفرین از فشار روانی و جسمی شدید و با تهدید به اعدام، کادرهایمان را به تسلیمیت درآورند. پس از آنکه دولت ایران نتوانست با تهدیدها و فشارهای شدید کادرهای ملیتان حزب‌مان را که همگی ادامه‌دهندگان سنت مقاومت جنبش آزادی‌خواهی بودند، به تسلیمیت درآورد، شروع به اعدام آنها کرد. اعدام‌هایی که

نقشه‌ی راه رهبر آپو

بخش دوم

به‌مانند بسیاری از گروه‌های مخالف این سیاست‌ها، مقاومت گروهی از افراد در سال‌های ۱۹۷۰ که تحت نام «PKK» خود را ادامه‌دهندگان سنت چپ معرفی می‌کردند، با گذار از مراحل مختلف و به بهای آلام و تلفات سنگین، به امروز یعنی ۲۰۰۹ رسید. این مقاومت، با تحولاتی که راه بر آنها گشود، در امر آشکار نمودن مسایل دموکراسی و چاره‌یابی‌شان نقشی بزرگ ایفا کرد. تحت این شرایط، در خارج نیز دوری گزیدن ایالات متحده‌ی آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا از رجوع به تحمیلات الیگارشیک مشابه گذشته، باز بودن آنها بر روی تحولات دموکراتیک به دلیل تحولاتی که منافع‌شان را با خطر مواجه می‌سازد، برای اولین در فضای سیاسی ترکیه بر شانس چاره‌یابی دموکراتیک افزوده است. در این بین نیاز به یک قانون اساسی مدنی نوین و مبتنی بر اجماع اجتماعی، یکی از شرایط اساسی چاره‌یابی می‌باشد. بر این مبنا، حقوق اجتماعی و فردی بنیادین، حق آزادی بیان و سازماندهی دموکراتیک که از راه اجماع تمامی اقشار اجتماعی تحت ضمانت گرفته شود، اهمیتی تعیین‌کننده کسب می‌کند. یک قانون اساسی شکل گرفته بر اساس حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، به جمهوری ماهیتی دموکراتیک، اجتماعی، لائیک و حقوقی در معنای واقعی، کارآیی و اطمینان را خواهد بخشید. در این چارچوب قانونی، مساله‌ی کرد نیز به مانند دیگر مسایل در مسیر چاره‌یابی قرار خواهد گرفت. جمهوری که پوشش محکم دولت-ملت را منعطف سازد، پس از آنکه کردها حقوق فردی و اجتماعی خویش را به دست آوردند، نه تنها تجزیه نخواهد شد بلکه با مستحکم شدن بیشتر ستون [خلق]ی که در تاریخ نقش بنیانگذار را ایفا کرده است، به یک کلیت دموکراتیک واقعی و پایدار خواهد رسید. بر این بنیان از شرایط حادی که در آن به سر می‌برد، تلفات مالی و جانی بی‌پایان، آلام و اشک‌ها نجات خواهد یافت. به این ترتیب امنیت، توسعه و سعادت‌مندی ملت و کشور پایدار خواهد شد.

بخش دوم: چارچوب اصطلاحی، نظری و اصولی

در راستای چاره‌یابی مساله‌ی کرد و دموکراتیزاسیون در وضعیت محسوس ترکیه به این موارد نیاز داریم: تعریف صریح برخی اصطلاحات، فرضیات بنیادین برای چاره‌یابی‌های احتمالی، چارچوب نظری و اصولی که می‌بایست بدان‌ها پایبند بود. اگر چاره‌یابی‌های روزانه و مقطعی ساختاری را دربر نگیرند، ممکن است راه را بر بازپیدا شدن مسایل بگشاید. برای نمونه برخی از مسایل را می‌توان از راه قوانین و آیین‌نامه‌ها چاره‌یابی نمود؛ اما مسایل ساختاری-قانون اساسی از راه آیین‌نامه‌ها و قوانین حل نمی‌گردند. مسایل ساختاری با نظام قانون اساسی در ارتباط بوده و می‌بایست در این چارچوب اقدام به چاره‌یابی آنها نمود. به دلیل آنکه در گذشته‌ی

الف - چارچوب اصطلاحی

نه‌چندان دور ترکیه حتی نام‌گذاری‌ها هم گاهی با ممنوعیت مواجه می‌شدند، اصطلاح «کرد» و سابقاً بسیاری از اصطلاحات مربوط به قاموس چپ، ممنوع شده‌اند. هنوز از هم از [کاربرد] اصطلاح «کردستان» امتناع ورزیده می‌شود و در محافل



کتاب مساله‌ی شخصیت در کردستان (بخش هشتم)

نویسنده: عبدالله اوجالان

مترجم: شهید رمان جاوید

تاریخ، آکنده از چنین نمونه‌هایی مبارزاتی می‌باشد. کشمکش‌های بزرگ فکری در یونان باستان در مرحله‌ای که از جامعه‌ی کمونال [یا جمع‌گرا] به جامعه برده‌داری انتقال می‌یابد، بسیار باشکوه است. به‌همان شیوه نزع میان دین و فلسفه و درگیری مابین بت‌پرستان دین قبلی و بت‌شکنان دین جدید بسیار به سختی سپری می‌شود. به‌عنوان نمونه مبارزه‌ای را که در دوره‌ی برده‌داری یونان در میان فلسفه‌ی ایده‌آلیستی و ماتریالیستی در جریان است، می‌توان در تضاد نظریات دموکریت فیلسوف ماتریالیست و افلاطون فیلسوف ایده‌آلیست مشاهده کرد. این درگیری و کشمکش که میان محافظین نظام قبلی و نمایندگان جامعه‌ی نوین در جریان است، در هر عرصه‌ای و به‌ویژه در عرصه‌ی هنر به‌شکلی صریح صورت می‌گیرد. تحول جامعه‌ی قبلی به جامعه‌ی جدید، بدون درد و آلام به‌وقوع نمی‌پیوندد. همچنانکه در فوق بدان اشاره نمودیم جامعه‌ی نوین در نتیجه‌ی کشمکش و درگیری فشرده و بعد از دردها و اضطراب‌ها حاکم می‌گردد. در مرحله‌ی گسترش مبارزه، در جامعه‌ی قبلی تسویه‌حسابی بی‌رحمانه صورت می‌گیرد و ضمن به زانو درآوردن آن، سر از تن آنانی که بر تداومش اصرار می‌ورزند، جدا می‌گردد؛ پیکره‌هایشان در خاک و خون غلتانیده می‌شود. در تاریخ می‌توان به نمونه‌های بارزی در این خصوص برخورد. در دوره‌ی برده‌داری یونان و روم و در دوره‌ی فئودالی طی زمانی که اسلام در عربستان حاکم می‌گردد، بت‌ها و تندیس‌ها شکسته می‌شوند و کسانی که درصدد حفظ و تداوم نظام قبلی بوده‌اند، کشته شده و جنگی خونین با آنها روی داده است. از دیگر نمونه‌های بارز تاریخ می‌توان به مبارزه‌ی حضرت محمد در برابر بت‌پرستان طی مرحله‌ی رشد اسلام، همچنین در تاریخ خلق‌مان به نمونه‌ی نابودی ضحاک و فروپاشی سلطنت وی تحت رهبری کاوه آهنگر و عصیان حضرت ابراهیم در مقابل نمرود و شکستن بت‌هایش، اشاره نمود. این لحظات [تاریخی]، لحظات تشدید تضاد و کشمکش مابین [نظام] قبلی و [نظام] نوین و نتیجتاً تسریع روند ازهم پاشیدگی و انحطاط ساختار قبلی می‌باشد. علیرغم آنکه در نتیجه‌ی این مبارزه با جامعه‌ی قبلی تسویه‌حساب می‌شود اما هنوز [نظام] نوین ایجاد نشده است. این [نظام] تنها ابعادی از خود را نشان داده است. اما چه در طبیعت و چه در جامعه، بدون وجود حیاتی متناقض، هیچ پیشرفتی به‌خودی خود حاصل نمی‌گردد. به همین دلیل در مراحل انقلاب، ایجاد جامعه‌ای نوین، از طریق نیروی عظیم و مبارزه‌ای همه‌جانبه امکان‌پذیر خواهد بود. از این نظر، صرفاً فروپاشی جامعه‌ی قبلی به معنی ایجاد جامعه‌ای نوین نیست. در اوایل کار، تخریب نظام [قبلی] نقشی اساسی را در تحول ایفا می‌نماید، اما بایستی بدانیم که برخی از انقلاب‌ها تنها به مرحله‌ی فروپاشی [نظام] بسنده کرده و به مرحله‌ی بعدی گذار نکرده‌اند و در همان نقطه مانده‌اند. به عبارتی دیگر، در حالیکه این انقلاب‌ها جنبه‌ای از کار خود را عملی کرده‌اند، در زمینه‌ی به‌جای‌آوری جنبه‌ی دیگر دچار سهل‌انگاری شده‌اند؛ در ازای تخریب نظام [قبلی]، نظام نوین را به‌جای آن ایجاد نکرده‌اند.



در ارزیابی‌ای که خود من به عمل آورده‌ام، مفهوم دموکراتیزاسیون، ریشه‌ای طبقاتی ندارد. تمامی بند و بست‌های اجتماعی را دربر می‌گیرد. مهر هیچ طبقه‌ای را بر خود ندارد.

می‌توان در مورد اصطلاح «ملت مشترک» نیز تعریفی مشابه را انجام داد. ملت صرفاً از یک‌یک شهروندان تشکیل نمی‌گردد؛ علاوه بر آن موضوع مهمتر این است که می‌بایست تعلق و منسوبیت این خلق‌ها، به منزله‌ی ملت «خلق‌ها و حتی ملت‌ها» درک گردد. در صورتی که اصطلاح «وطن مشترک» درک گردد، در آن صورت ملت مشترک تمامی این خلق‌ها و ملت‌ها که در گستره‌ی این اصطلاح جای می‌گیرند و در محدوده‌ی مرزهای یک دولت زندگی می‌کنند، ملت آن دولت می‌گردند. همان‌گونه که اصطلاح جمهوری ترکیه و مجلس بزرگ ترکیه را بر زبان می‌آوریم، به کار بردن اصطلاح ملت

ترکیه نیز از نقطه‌نظر دموکراتیزاسیون اصطلاحی راه‌گشا خواهد بود. توضیح اصطلاح «هویت» به چاره‌یابی کمک خواهد کرد. هویت بیانگر تعلق جوامع است به دین، ملت، اتنیک، فرهنگ، جنسیت و... با هر ماهیتی

که داشته باشد. اما موضوع مهم رویکرد باز و منعطف و یا قاطعانه و بسته‌ی ما نسبت به هویت‌هاست. گشودگی و انعطاف کمک عظیمی به رهیافت‌های دموکراتیک می‌کند؛ در حالیکه قاطعیت و بسته بودن، چاره‌یابی را بسیار دشوار و سخت می‌کند. می‌توان مناسبات دوسویه‌ی فرهنگ‌ها را به منزله‌ی غنا در نظر گرفت. مهم این است که بدانیم ذوب کردن یک هویت در درون هویتی دیگر از راه سنتز، رویکردی جداگانه و متناقض می‌باشد. یکی از مهمترین موارد در رابطه با مسایل اصطلاحی این است که آنها را به حالت بت در نیآوریم (یعنی فتیشیزه نکنیم). یک پدیده‌ی اجتماعی را به صورت یک ارزش شوونیستی غیرواقع‌بینانه و مبالغه‌آمیز یک اصطلاح عرضه‌ی نماییم. تحمیل برخی رده‌بندی‌های متغیر و مجرد برای نمونه ملت، کشور، دین، زبان و... به منزله‌ی ارزش‌های بنیادین دگماتیک، در تضاد با روح چاره‌یابی‌های دموکراتیک می‌باشند.

می‌باشد و بیانگر مدیریت مبتنی بر نمایندگی است که خلق نیز در آن جای می‌گیرد؛ بدون آنکه اقشار اجتماعی در حلقه‌ی الیت انحصارگر الیگارشیک گیر افتند. دولت-ملت، مبتنی بر دولت = ملت می‌باشد؛ همچنانکه در ایتالیای فاشیستی، آلمان نازی و ژاپن شاهد آن بوده‌ایم. در درون ملت، گروه‌های [دارای] منافع متفاوت را با حقوق و آزادی‌هایشان نمی‌پذیرد. این امکان را نمی‌دهد که گروه‌های درون ملت و دولت از منافع جداگانه و متضاد برخوردار باشند. در جوهره‌ی خویش عبارت از دیکتاتوری است. پوشش‌های ظاهری دموکراتیک، ماهیتش را تغییر نمی‌دهد. بنابراین در ترکیه، تعریف و درک جمهوری

هویت بیانگر تعلق جوامع است به دین، ملت، اتنیک، فرهنگ، جنسیت و... با هر ماهیتی که داشته باشد. اما موضوع مهم، رویکرد باز و منعطف و یا قاطعانه و بسته‌ی ما نسبت به هویت‌هاست

و دولت-ملت در مسیر چاره‌یابی حائز اهمیت می‌باشند. برای نمونه مساله‌ی کرد را می‌توان در درون جمهوری چاره‌یابی نمود، اما نمی‌توان آن را در درون دولت-ملت که به معنای انکار جمهوری می‌باشد چاره‌یابی کرد. روشن نمودن اصطلاحات «وطن مشترک» و «ملت» نیز از نقطه نظر چاره‌یابی، حیاتی می‌باشند. پذیرش یک جغرافیا به منزله‌ی وطن مشترک از سوی خلق‌های دارای فرهنگ‌های جداگانه، به‌غایت امکان‌پذیر بوده و موردی است که در طول تاریخ نیز به‌صورتی وافر با آن مواجه می‌شویم. برای نمونه جغرافیاهایی که پیشتر بدان‌ها آناتولی و مزوپوتامیا گفته می‌شد و امروز عموماً بدان‌ها ترکیه و کردستان اطلاق می‌شود، وطن مشترک بسیاری از خلق‌ها - ترک‌ها، کردها، ارمنی‌ها، آشوریان، اعراب، یهودیان، مسیحیان، رومیان و بسیاری از گروه‌های دارای تبار قفقازی- می‌باشد. عادلانه و واقع‌بینانه نیست که تنها وطن کردها و ترک‌ها شود. اینکه مرزهای دولت جمهوری ترکیه این مناطق را دربر گیرد، به این معنا نیست که این جغرافیاهای صرفاً به اتنیتیستی ترک تعلق دارند.

رسمی از کاربرد آن خودداری می‌شود. به‌جای اشاره به ارتقای عملی اصطلاح کردستان، می‌توان در رابطه مایه گرفتن آن از ماهیت خلق منطقه و کاربرد بسیار آن از سوی مدیریت عثمانی با عنوان «دیار کردها» دلایل بی‌شماری را ارائه نمود. مرحله‌ی تاسیس جمهوری اصطلاحاتی نظیر «مبعوث کردستان» [=منتخبین کردستان]، «مجلس کردستان» و «ولایت کردستان» به فراوانی از سوی شخص مصطفی کمال پاشا، به کار گرفته شده‌اند. ممنوعیت اصطلاحات کرد و کردستان، اعتبار آنها را از بین نمی‌برد. ممنوع کردن عناوینی چون کرد و کردستان در مسیر چاره‌یابی، از همان راه را بر لاینحل گذاشتن می‌گشاید. به‌علاوه در شرایطی که کاربرد نام اشتباه شمرده شود یا پذیرفته نشود، از طرف دادگاه ذی‌ربط یکی از طرف‌ها رد می‌شود. خود دموکراتیزاسیون در راس اصطلاحاتی است که می‌بایست به صورتی صریح تعریف گردد.

دموکراتیزاسیون اصطلاحی است که در ترکیه با بیشترین تحریف مواجه شده است. در ارزیابی‌ای که خود من به عمل آورده‌ام، مفهوم دموکراتیزاسیون ریشه‌ای طبقاتی ندارد. تمامی بند و بست‌های اجتماعی را دربر می‌گیرد. مهر هیچ طبقه‌ای را بر خود ندارد. [دموکراتیزاسیون] نمود تامین حقوق فردی، آزادی بیان و سازماندهی تمامی اقشار اجتماعی - به هر اقلیت و اکثریت، زبان متفاوت، دین و هر اتنیتیستی و ملیتی که تعلق داشته باشند - در مقابل دولت می‌باشد. نه ذوب و بی‌تأثیرسازی دولت در دموکراسی و نه ذوب و بی‌تأثیرسازی دموکراسی در دولت، هیچ کدام موارد صحیحی نمی‌باشند. نقش و کارکرد هر دو جداگانه می‌باشد. یکی از حیاتی‌ترین مسایل دموکراتیزاسیون، تحت موازنه درآوردن دولت و دموکراسی از سوی یکدیگر می‌باشد. «جمهوری» و «دولت - ملت» یکی دیگر از دو گانه‌های اصطلاحی می‌باشند که مهم بوده و در مسیر چاره‌یابی نیازمند توضیح می‌باشند. هر جمهوری یک دولت-ملت نمی‌باشد. اصطلاح جمهوری با دموکراسی در ارتباط

از سر خوردگی سیاسی تا رستخیز کنونی

که ریشه در زندگی طبیعی هزاران ساله داشته و دارای سابقه مبارزه‌ی گرم صدساله در راه حفظ هویت و موجودیت خود می‌باشد، در برابر این سیاست‌های مخرب در جستجوی راه‌هایی و حفظ بقای اجتماعی و فرهنگی خود برآمد. گذار از رویکرد مبارزات سنتی و برگزیدن فلسفه‌ی مبارزاتی آپوئیستی از سوی جوانانی که به دنبال نجات جامعه از خطر فروپاشی بودند، عکس‌العمل جامعه‌ی شرق کردستان در برابر سیاست‌های پاکسازی دولت بود. مشارکت جوانان شرق کردستان در جنبش جوانان آپوئیستی برخلاف ادعای بعضی اشخاص بر مبنای خلاء وجودی احزاب سنتی انجام نمی‌گرفت، بلکه جوانان شرق کاملاً به این نتیجه رسیده بودند که تداوم سیاست‌های سنتی همان نتایجی را بار می‌آورد که آنها در تلاش برای پایان دادن به تأثیرات آن بودند. پیوستن جوانان شرق کردستان به جنبش آپوئیستی تلاش جامعه‌ی شرق کردستان بود جهت ایجاد زندگی آزاد به‌عنوان آلترناتیوی در مقابل زندگی پر از ننگ تسلیمیت و تحمیلی از جانب نظام. شناخت جوانان شرق کردستان از جنبش آپوئیستی امید به ایجاد جامعه‌ی دموکراتیک و کرد آزاد را در دل آنان زنده نمود. همراه با آن، اعتمادبه‌نفس و اتکا به نیروی ذاتی جامعه و استقلال عمل را در آنان پدید آورد. این اولین بار بود که در تاریخ مبارزات شرق کردستان جنبشی بر مبنای اراده و نیروی جامعه و انسان کرد و نه بر اساس فرصت‌های سیاسی و حمایت‌های خارجی، شکل می‌گرفت. طبیعتاً برخورد جامعه‌ی شرق کردستان در قبال پدیده‌ی رهبری در جنبش آپوئیستی و شخص «رهبر آپو»، موثرترین عامل در ایجاد حرکتی نوین بود. مردم شرق کردستان این مسئله را به‌خوبی دریافته بودند که خلق و جامعه‌ی بدون رهبر، محکوم به پیروی از دیگران و گردش در دایره‌ی قیام و شکست است. آنچه که بی‌نتیجه بودن سیاست سنتی کرد را برای مردم کردستان مشخص نمود، خلاء رهبری فکری و سازمانی برخاسته از ریشه‌ی تاریخی و اجتماعی مردم کردستان بود. تنها اندیشه‌ای که برخاسته از ریشه‌های طبیعی یک هویت باشد، می‌تواند در جهت اعتلا و آزاد نمودن آن هویت، منجر به سازماندهی و اقدام عملی شود. کپی‌برداران اندیشه‌های خارجی حتی در عمل نیز ناچار به تقلید از آنان هستند. خلق کرد در شرق کردستان فلسفه‌ی «رهبر آپو» را به‌عنوان فلسفه‌ی اعتلای هویتی و ایجاد شخصیت کرد آزاد و مبارز پذیرفت و بر این اساس خواستار مبارزه‌ی بر پایه‌ی همین فلسفه شد. صیانت خلق‌مان در شرق کردستان از «رهبر آپو» در سوم اسفند ۱۳۷۷، در واقع اشتیاق این خلق جهت رسیدن به آزادی بر اساس فلسفه‌ی رهبر آپو و شیوه‌ی عملی زندگی، مبارزه و سازماندهی وی بود. این اشتیاق خلق در سال ۲۰۰۴ به تاسیس حزب حیات آزاد کردستان انجامید. حزبی که در واقع جنبش رستخیز جامعه‌ی شرق کردستان و اراده‌ی خلق مادر در به‌عمل درآوردن پتانسیل مقاومت اجتماعی خود در مقابل متجاوزان است. «PJA» جنبش خلق آزادی‌خواهی است که: زندگی و جامعه‌ی آزاد را بر زندگی خفت‌بار و جامعه‌ی تخدیر شده؛ شهامت و قهرمانی را بر خیانت، بسیج و خودفروشی؛ و کرد آزاد و مدافع حقوق خویش را بر عقیم‌گشتگان دست‌مذفعان تمامیت ارضی ترجیح داده است.

کردستان در دهه‌ی ۷۰ متحمل آن گشت، چنان وسع بود که تأثیرات مخربش امروزه نیز دامنگیر جامعه‌ی ماست. طبیعتاً در این میان این احزاب سنتی هستند که باید در مقابل خلق کرد جوابگویی مسائل ناشی از خلاء مبارزاتی در این دهه باشند. عملکردها و سیاست‌های دولت در دهه‌ی ۷۰ زیربنایی شد برای همه‌ی سیاست‌ها و عملکردهای کنونی نظام در کردستان. نظام در این دهه سخت‌دربی‌گسترش «کردهای خودی» بود. این کردهای خودی که در سال‌های قبل از نیروهای جاش سنتی فراتر نمی‌رفتند، در این دهه با گسترش سازماندهی بسیج و عملکردهای ویژه‌ی وزارت اطلاعات در کردستان به قشری وسیع‌تر اطلاق می‌شد که وظیفه‌ی اصلی آنها ایجاد جو بی‌اعتمادی جهت جلوگیری از ایجاد هرگونه سازماندهی و غیر موجه نمودن مقاومت و مبارزه علیه سیاست‌های دولت در جامعه و اذهان خلق کرد بود. این قشر از این پس نه تنها بایستی به‌عنوان عایقی جهت جلوگیری از بروز واکنش‌های رادیکال در جامعه عمل می‌کرد، بلکه می‌بایست مدع این ادبیات انحرافی نیز می‌بود که: «در صفوف دشمن بهتر می‌توان به مردم خدمت کرد». خلق کرد که تا آن زمان تعریف مشخصی از دشمن داشت، با این گفتمان دچار ابهام در تعریف دشمن و عدم اتخاذ موضع‌گیری شفاف در برابر آن می‌شد. از میان برداشتن مرزهای میان «دوست و دشمن» و «خدمت و خیانت» جامعه‌ی کردستان را به شدت در مقابل سیاست‌های نظام بی‌دفاع و آسیب‌پذیر می‌ساخت. از جانب دیگر نظام، زیربنای سیاست تخریب اجتماعی و شخصیتی فرد و جامعه‌ی کرد را در این دوره پایه‌ریزی کرد. جامعه که مکانیسم‌های واکنشی آن در برابر سیاست‌های دولت اشغالگر ضعیف گشته بود، در فضای سنگین سردرگمی و نومیدی دچار رخوت می‌گشت. ذوب فرهنگی و شخصیتی فرد و جامعه‌ی کرد، در بوته‌ی نظام شهری وارداتی و ناهمخوان با واقعیت اجتماعی کردستان، با سرعت تمام انجام می‌گرفت. فردگرایی روزافزون در جامعه‌ی شهری با پدیده‌ی انکار فرهنگی و ذوب شدن در فرهنگ رسمی-مرکزی هماهنگ و متداخل بود و در نتیجه‌ی آن از افراد طبقه‌ی متوسط شهری شخصیتی کاملاً ضداجتماعی، سودگرا و فرصت‌طلب می‌ساخت که از لحاظ فرهنگی بیشتر نماینده‌ی فرهنگ اشغال‌گران در کردستان بود. برای چنین تیپ شخصیتی‌ای، زیرپا نهادن ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی ملت کرد در برابر امکاناتی که تحت عنوان زندگی شخصی به وی عرضه می‌گشت، توجیه‌پذیر بود. تحمیل چنین مدلی شخصیتی بر جوانان شهری همراه با نومیدی سیاسی و بحران‌سازی نظام در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و همچنین عدم جوابگویی جامعه‌ی سنتی به خواست‌های جوانان، عرصه را چنان بر آنان تنگ می‌نمود که راه‌چاره را تنها در گریز از دنیای واقعیات می‌جستند. مواد مخدر و فحشا در این مرحله به شیوه‌ای کاملاً نظام‌مند از جانب رژیم در کردستان اشاعه داده می‌شد. جامعه‌ی روستایی با سیاست‌های اقتصادی، همچنین از طریق نفوذ روزافزون پدیده‌ی خائنه‌ی بسیج و جاسوسی و تزریق ضدهنجارهای شهری، به دام گسترانیده‌شده‌ی مهندسان اجتماعی گرفتار آمده و به سرعت شهزده می‌شد. جامعه‌ی کرد

... نگرش امنیتی در قبال مسئله‌ی کرد و گفتمان مبتنی بر قداست تمامیت ارضی و پارانوای تجزیه‌طلب خواندن کردها، با اصرار ادامه داشت و سردمداران نظام، سیاستی غیر از سرکوب و تلاش برای نابودی خلق کرد در پیش روی خود قرار ندادند. مردمی که در انقلاب جهت تغییر نظام شرکت کرده بودند در برابر این سیاست‌ها به سختی مقاومت نمودند. بدین ترتیب دهه‌ی ۱۳۶۰ دهه‌ی سرکوب، اعدام، شکنجه و ترور دولتی در کردستان بود. جوانان محکوم به اعدامی که با سر و دست شکسته اعترافات تلویزیونی می‌دادند و پس از آن دیگر کسی از آنان نام و نشانی نمی‌یافت، نابولی آشنا و هر روزی آن سال‌ها بود. ایستار مشخص مردم در برابر حملات اشغالگرانه‌ی دولت و مقاومت سرسختانه‌ی آنها، جامعه‌ی کرد را در برابر دولت نفوذناپذیر می‌نمود. دولت غیر از مزدوران مسلح رسمی، پایگاه دیگری در جامعه‌ی کردستان نداشت. جو حاکم در جامعه و به‌خصوص نسل جوان دهه‌ی شصت، جوی کاملاً سیاسی و مقاومت‌طلبانه بود. مشارکت جوانان در احزاب و مبارزه‌ی مستقیم علیه نظام چشمگیر بود. رهبران احزاب کردی با وجود مقاومت قهرمانانه‌ی خلق کرد و فداکاریهای جوانان پیشمرگه (معادل پیشمرگ در زبان فارسی) نتوانستند با رهنمودی صحیح، سازماندهی منسجم و مدیریتی قوی، این مقاومت را در مسیر تداوم و اعتلا قرار دهند. بدین ترتیب در نتیجه‌ی عملکردها و سیاست‌های سنتی احزاب کردی، فرهنگ مقاومت سیاسی خلق کرد در سال‌های پایانی دهه‌ی شصت، سیر صعودی خویش را از دست داده و روبه‌ضعف نهاد. پایان جنگ ایران و عراق ضربه‌ی سنگینی بر احزاب شرق کردستان که از توازنات و درگیری‌های میان دو دولت بهره می‌جستند وارد نمود و بر حجم عملکردی آنها تأثیر مستقیم گذاشت. تشدید الیگارش‌ی فقها بعد از مرگ خمینی، ترور رؤسای احزاب کردی، تشکیل دولت اقلیمی جنوب کردستان و خانه‌نشینی احزاب شرق و همچنین ضعف‌های بنیادین در ساختار و سیاست‌های این احزاب در پایان دهه‌ی شصت و آغاز دهه‌ی هفتاد، امید به نتیجه‌دهی مبارزات سیاسی را کاهش داد. پیامد گرفتار آمدن در چنین وضعیتی، سرخوردگی سیاسی فعالین حوضه‌ی مقاومت خلق بود. بدین ترتیب تردید در مبارزه‌ی مستقیم و سیاست‌پرهیزی دهه‌ی هفتاد، پوسته‌ی سخت جامعه‌ی مقاوم کردستان در برابر دولت را نرم نموده و جامعه را در برابر سیاست‌های آن نفوذپذیر نمود. جمهوری اسلامی از فرصتی که به‌دست آورده بود کمال استفاده را نمود. از طرفی، اعمال سیاست سرکوب و عکس‌العمل شدید دولت نسبت به هرگونه فعالیت سیاسی به قوت خود باقی بود و از طرف دیگر، نظام با آسودگی خاطر به اعمال سیاست‌های خاص خود علیه جامعه‌ی کردستان می‌پرداخت. عدم وجود مبارزه‌ی مستقیم سیاسی و فقدان الگوی مبارزاتی، ریسک‌پذیری و سازماندهی نیروهای اجتماعی را در برابر دولت به شدت کاهش داده بود. این امر فرصتی را برای نظام فراهم می‌آورد که سازماندهی خود را در درون جامعه به پیش برد. دولت که یک دهه‌ی تمام در کنترل جامعه‌ی کردستان دچار مشکلات جدی بود، اکنون به سازماندهی در آن می‌پرداخت. لطماتی که جامعه‌ی



پژاک، جنبش زن و جامعه‌ی آزاد

زیلان تانیا

و آزادی بنیان نهند. لازم بود جامعه‌ای مبتنی بر بازآفرینی بافت‌های اساسی جامعه یعنی سیاست و اخلاق تشکیل شود و این مهم تنها از طریق ایجاد انقلابی ذهنیتی در جامعه میسر می‌شود. بنابراین تأسیس حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) در روز ۴ آوریل امری تصادفی نبوده بلکه از معنایی بسیار ژرف و تاریخی برخوردار می‌باشد. هم‌چنان که ۴ آوریل روز میلاد خلق کرد است، تأسیس حزب حیات آزاد کردستان نیز روز تولد دوباره‌ی خلق کرد در شرق کردستان و به‌ویژه تولد آزادی زنان کرد است. حزب حیات آزاد کردستان با درک صحیح از فلسفه‌ی رهبر آپو جهت آزادی خلق کرد در شرق کردستان شروع به سازماندهی و گسترش آن نمود. این سازماندهی که در سال ۲۰۰۴ صورت گرفت توانست سرنوشت شومی را که دولت ایران برای خلق‌مان در این بخش کردستان تعیین کرده بود و هر روز با به‌کارگیری شیوه‌های گوناگون جامعه‌مان را تهدید می‌کرد، خنثی نموده و خلق‌مان را با مبارزات و مطالبات آزادی‌خواهی خویش آگاه ساخت. استقبال خلق‌مان از تأسیس حزب حیات آزاد کردستان، اشتیاق به آزادی و رهایی از دنیایی که به اسارت سران جمهوری اسلامی و طبقه‌ی فرادست وابسته به آنان درآمده بود را آشکار می‌ساخت. پیوستن خیل عظیمی از زنان و جوانان به صفوف مبارزات حزب حیات آزاد کردستان، نیاز به سازماندهی و گسترش مبارزات خلق‌مان در این منطقه از کردستان را بیشتر نشان می‌داد. به‌ویژه نیاز به سازماندهی زنان و همگرایی آنان امری گریزناپذیر می‌باشد، چون تنها بدین گونه می‌توانند سیاست‌های نظام دین‌سالار را که در کلیه‌ی منافذ جامعه نفوذ کرده، بی‌تأثیر نمایند. راه آزادی جامعه از آزادی زنان می‌گذرد. زنان کرد در شرق کردستان با شناخت حزب حیات آزاد کردستان و ایدئولوژی رهایی زن که توسط رهبر آپو ارائه گردیده است، توانستند به سازماندهی دست یابند. این سازماندهی که امروزه تحت نام اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان (YJRK) شناخته می‌شود، برآنست با سازماندهی و آگاه‌نمودن همه‌ی زنان در این منطقه، سرنوشت شومی را که برای زنان تعیین گردیده، تغییر داده و برگی زرین در تاریخ آزادی زن رقم بزند. هر اندازه سطح مبارزه در راستای سازمان‌یافتگی و آگاه‌سازی زنان انجام گیرد، به همان میزان قید و بندهای نظام حاکم و استعمارگر گسسته خواهد شد. ارتقا یافتن سطح مبارزه از سوی زنان ایران و شرق کردستان، به معنای درک صحیح روز ۴ آوریل می‌باشد. برای کسب آزادی‌مان بایستی جشن میلاد «رهبر آپو» را امسال باشکوه‌تر از سال‌های گذشته برپا نماییم و این روز خجسته را گرامی بداریم. به همین مناسبت، این روز بر تمام انسان‌های آزادی‌خواه و به‌ویژه زنان آپوئیست مبارک باد.

خویش و نهادینه‌نمودن هر چه بیشتر سیاست‌هایش است. این نظام هر روز با ارائه‌ی قوانین جدید و «زن‌ستیزی» تحت‌لوی اسلام به جامعه، عرصه را بر زندگی زنان تنگ‌تر نموده که پیامد آن بردگی جامعه می‌باشد. خویش را سایه‌ی خدا در زمین می‌خواند و بدین ترتیب حق اعمال هرگونه عمل غیرانسانی همچون سرکوب، فشار، به‌فحشا کشاندن، نابرابری و ... جهت تضعیف زن و جامعه را روا می‌بیند. زنان در نظام دین‌سالار ایران تنها یک گزینه برای وارد شدن به عرصه‌های اجتماعی دارند. آن هم با رنگ باختن هویت خود و مبدل شدن به ابزاری در بازی‌های پلید سران دولت، میسر می‌شود. در غیر این صورت نمی‌توان در لابه‌لای قوانین این نظام جایی برای هویت زن آزاد مشاهده نمود. در تاریخ جمهوری اسلامی که خواهان برقراری آزادی و دموکراسی بوده، حتماً به شیوه‌های غیرانسانی از میان برداشته شده است. در این باره مثال‌های بسیاری وجود دارند که می‌توان به قتل‌های فاعل مجهول و اعدام زنان کرد همچون شیرین علم‌هولی و زندانی کردن بسیاری از فعالین آزادی‌خواه زن و اعمال شکنجه‌های وحشیانه علیه آنها اشاره نمود. حتی همه‌روزه اخبار مربوط به آن را می‌شنویم. زن را مبدل به ماشین زاد و ولد رفت و روب خانه و ابزار ارضای غریزه‌ی سیری‌ناپذیر مرد نموده‌اند. با اسلامی سیاسی شده، اعمال وحشیانه‌ی خویش علیه او را لاپوشانی می‌کنند. زن را فی‌نفسه شیرین نشان می‌دهند و اعمال هرگونه رفتار زشت را در حق او روا. او را در صورت انجام هر کاری محکوم می‌پندارند؛ جرم از زن بودنش است. زنان در شرق کردستان، هم از سیاست‌های دولتی ضربه می‌بینند و هم سنن واپسگرایی خانواده آنها را می‌آزارد. خانواده مبدل به دولتی کوچک شده که حاکم بلامنازع این دولت پدر، شوهر، برادر و حتی پسر می‌باشد. به انحاء مختلف زن را محدود نموده و کوچک‌ترین حق انتخابی برایش باقی نگذاشته‌اند. یا باید جذب سیستم دولت‌گرا شده و با ذهنیتی مردسالارانه تیشه به ریشه‌ی خویش بزند و یا در چهاردیواری خانه خود را محبوس نماید. دولت، سنگ‌بناهای سیستم خویش را در خانواده گذاشته است. زن روزانه مورد تجاوز، تبعیض، سرکوب و خشونت قرار می‌گیرد و این اعمال غیرانسانی چون امری معمولی جلوه داده می‌شود. راه گریزی برای او باقی نمی‌گذارند و بالا رفتن آمار خودسوزی زنان در ایران و به‌خصوص استان‌های کردنشین حاکی از این قضیه می‌باشد. به‌گونه‌ای که مرگ را به چنین زندگی‌ای ترجیح می‌دهند. در چنین شرایطی به جنبشی برای زنان نیاز وجود داشت که بتواند در آن اراده‌ی خویش را متجلی نموده و هویت اصلی خویش را بازیابد. نوعی جنبش ویژه‌ی زنان لازم بود که ردپای ذهنیت مردسالارانه در آن وجود نداشته باشد و زنان با اتکا بر هویت خویش، شخصیتی آزاد بیافرینند و جامعه‌ای نوین مبتنی بر اصول دموکراتیک

تاریخ انسانیت با تولد قهرمانان و مبارزان راه آزادی خلق‌ها رقم خورده است. همان‌گونه که «رهبر آپو» در کتاب جامعه‌شناسی می‌گوید: «چنان لحظاتی پیش می‌آیند که تاریخ در یک شخصیت و شخصیت در یک تاریخ نهفته است.» در واقع تولد قهرمانان احیاکننده‌ی ارزش‌ها و تاریخ خلق‌ها بوده است؛ همان ارزش‌هایی که پایمال شده و تاریخی که از واقعیت خویش دور گشته و به انحراف کشیده شده است. این قهرمانان هستند که پیشاهنگ مبارزه‌ی جوامع بوده و خلق‌ها را جهت کسب آزادی خویش سازماندهی نموده‌اند. میلاد ۴ آوریل نیز مستثنا از این واقعیت نیست. می‌توان گفت که ۴ آوریل روز میلاد رهبر آپو، روز تولد آزادی زنان است. ۴ آوریل روز خودشناسی و آغاز مبارزه‌ی آزادی‌خواهی همه‌ی زنان است. روزی که تمام انسانیت یک‌صدا شعار آزادی و بازگشت به جوهر راستین خویش را سر می‌دهد. روزی که سبب شکستن پیکره‌ی ظلم و ستم شد. روزی است که فرهنگ الهی ایشتر دوباره احیا می‌گردد. زنان اولین قشری‌اند که مورد استثمار ذهنیت مردسالاری قرار گرفته‌اند. آنان به مدت ۵ هزار سال است که متحمل بزرگترین آسیب‌ها از سوی فرهنگ تجاوزگر مردسالار شده‌اند. آنان را دچار ازخودبیگانگی نموده‌اند. امروزه بایستی زنان با درک صحیح از ۴ آوریل از طریق سازماندهی خویش در تمامی عرصه‌ها، جامعه‌ای اراده‌مند بیافرینند و دست به تلاشی همه‌جانبه جهت به عرصه‌ی عمل کشاندن مطالبات آزادی‌خواهی خویش بزنند. زنان کرد که از آغاز تاریخ تاکنون جهت پیشبرد جامعه‌ی انسانی پیشاهنگی نموده و سرمدار ساخت جامعه‌ای آزاد و کمونال-دموکراتیک بوده‌اند، بیش از هر طبقه‌ی جامعه مورد تهاجم سیستم طبقاتی و ذهنیت جنسیت‌گرا واقع شده‌اند. آنان پس از به انحراف درآمدن سیر تاریخی و ایجاد تمدن مرکزیت‌گرا از سوی ذهنیت مردسالار، به برده‌ای مبدل شدند که نظام از آنها بهره‌کشی می‌کند. تمامی دستاوردهای آنان را ربوده و او را مظهر پلیدی و خباثت جلوه دادند. حتی این تحریف تاریخی را چون واقعیتی گریزناپذیر جلوه داده و با کاربرد ایدئولوژی‌های دوران‌های مختلف به آنها قبولانده‌اند که شما موجوداتی فریب‌کار و ناقص‌العقل می‌باشید. برای رهایی از این وضعیت اسفناک که زنان در آن گرفتار آمده‌اند، نیاز مبرم‌تری به سازماندهی نمودن خویش در راستای کسب آزادی دارند. بخشی از زنان که علاوه بر ذهنیت مردسالاری و جنسیت‌گرایی، تحت نام دین‌گرایی و ملی‌گرایی جمهوری اسلامی به شدت سرکوب می‌شوند، زنان شرق کردستان می‌باشند. دولت ایران تحت‌لوی اسلام سیاسی و دولتی، قوانینی را ارائه و به تصویب می‌رساند که هیچ‌سختی با ارزش‌های اجتماعی خلق‌های ایران ندارند. بدین‌گونه در پی افزودن بر عمر نظام قدرت‌گرای

پژاک، پاسخی شایسته برای پرسش «چگونه باید زیست»

م. فلاح

... یعنی طبق منافع سیستم خود، اقشار مختلف اجتماعی را طبقه‌بندی می‌کنند که البته جامعه با اتکا بر هویتش همیشه به مقابله با آن برمی‌خیزد. می‌توان طبقه‌بندی مذکور را بدین‌گونه ارائه داد: طبقه‌ی یکم: مبارزین هستند. پیشینه‌ی مبارزاتی خلق کرد مملو از مقاومت‌هایست که اقدامات دشمن را ناکام گذاشته است. جنبش‌هایی که تاکنون صورت گرفته‌اند - با وجود تمامی نواقص و اشتباهات‌شان - عرصه را برای سیاست‌های انکار و امحای دشمن که علیه خلق کرد طرح‌ریزی شده‌اند خالی نگذاشته است. اما به دلایلی همچون وابستگی به نیروهای خارجی، عدم برخورداری از ایدئولوژی‌ای که با واقعیات جامعه هم‌سو باشد، در نظر نگرفتن نیروی ذاتی جامعه و گرفتار آمدن در منفعت‌طلبی‌های خانوادگی، عشیره‌ای، دینی و شخصی، به اهداف خویش دست نیافته‌اند. افق فکری محدود و متدهای مبارزاتی اشتباه، اجازه ندادند چگونگی دوباره زیستن را آنگونه که بایسته و شایسته‌ی خلق است به آنها بیاموزند. با این وجود از طریق مقاومت‌های خویش که بدیل‌های فراوانی همچون شکنجه، شهادت، تبعید، زندانی شدن و... به همراه داشته، تن به تسلیم درن داده و لرزه بر تن دشمنان انداخته‌اند. اینان کرد فعال و پویا هستند که سیاست‌های دشمن را برنمی‌تابند. طبقه‌ی دوم: آن دست از کردهایی که با هویت خویش بیگانه گشته‌اند و هر کدام به طریقی دانسته یا نادانسته در عملی نمودن سیاست‌های کردستیز دشمنان جای می‌گیرند. دشمنان با ایجاد بحران‌های اجتماعی همچون گرسنگی، بیکاری، جهل و فقر دانش و از طریق دادن وعده‌های دروغین برای حل آنها، سعی در به اسارت کشاندن جامعه دارند. با ذهنیت کلاسیک و عملی نمودن متدهای بیوقدرت و پیرسالارانه خلق و به‌ویژه جوانان را در دام سیاست‌های خود گرفتار می‌آورد. جامعه را دچار استحاله و ذوب می‌سازد. از طریق تحریک غریزه‌ی جنسی و گرسنه نگه‌داشتن خلق درصدد است آنان را ناگزیر از وابسته شدن به خود نماید. در این راستا از طریق جذب افراد جامعه در نهادهای بسیج در پی تشکیل قشری مزدور و خائن وابسته به حکومت است. این قشر را جهت تخریب بافت‌های اخلاقی و سیاسی جامعه به کار می‌برد. آنان را در خیانت غرق نموده و زندگی بدون وابستگی به سیستم را برایشان غیرممکن جلوه می‌دهد. طبقه‌ی سوم: بیشترین افراد این طبقه را جوانان تشکیل می‌دهند.

این قشر اگر خویش را سازماندهی نمایند سرنوشت‌سازترین و آماده‌ترین قشر برای دموکراتیک نمودن و آزاد ساختن جامعه می‌باشند. در غیر این صورت می‌تواند به نیرویی خطرناک علیه جامعه مبدل می‌شوند که سیستم می‌تواند آنها را در خدمت به منافع ناروای خود جهت‌دهی نماید. جامعه‌ی ایران، جامعه‌ای جوان است. بعد از تأمین نیازهای جسمانی و امنیتی جامعه، بر آوردن نیازهای فکری و مشارکت در گروه می‌آید. در چنین مرحله‌ای، افراد جامعه و به‌ویژه جوانان برای قبول یک اندیشه و جهان‌بینی آماده هستند. در شرق کردستان رژیم این نیاز را به‌خوبی شناخته، لذا برای به زیر سلطه در آوردن جامعه از طریق بی‌ارده نمودن جوانان آن، بدون وقفه در تکاپوست. مدت‌های مدیدیست که تکتاز میدان، دست‌اندرکاران حکومتی می‌باشند که از اسلام سیاسی و دولتی‌شده در جهت سیاست‌های خود استفاده می‌کنند. جوانان که فاقد شناخت کافی از هویت خویش و نیروی ذاتی‌شان می‌باشند، در چنین دام‌هایی گرفتار می‌شوند. در جامعه‌ای که جوانان آن از خودبیگانگی و مسئولیت‌ناپذیرند، زمینه‌ی پیاده نمودن هرگونه سیاستی تخریبی از جانب دولت وجود دارد. چنین سیاستی را به‌گونه‌ای عملی می‌نمایند که جامعه خود را در منجلابی بیند که وارھیدن از آن میسرناشدنی نماید. توسعه‌ی چنین برنامه‌ای تا قبل از سال ۲۰۰۴ کاملاً مشهود بود و شرایط ناگواری را در شرق کردستان به‌وجود آورده بود. در چنین مقطعی حزب حیات آزاد کردستان (PJAK) در تاریخ ۴ آوریل که مصادف است با تاریخ تولد «رهبر آپو» بنیان نهاده شد. نیاز به ممانعت از اعمال سیاست‌های دشمنان خلق‌مان و خاتمه دادن به آن، تأسیس چنین جنبشی را ضروری می‌ساخت. جنبش آزادی‌خواهی خلق‌مان توانست در مدت زمان کوتاهی در برابر نظام ایران قد علم کند و راهکارهایی عملی برای گذار از بحران‌های اجتماعی به‌وجود آمده از سوی آنان ارائه دهد. مقتضیات شرق کردستان ایجاب می‌کرد که «PJAK» تأسیس شود. در صورتی که چنین اقدامی صورت نمی‌گرفت، چاره‌یابی مشکلات و خاتمه‌دادن به مصائب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... در این بخش از کردستان، بسان گذشته به سرنوشت یا زمانی نامعلوم سپرده می‌شد. ظهور جنبش‌مان، پرسش «چگونه باید زیستن» را به ارمان آورد. خلق‌مان در شرق کردستان، از تجربه‌ی عظیم جنبش آپوئیستی و مشارکت فعال در خطه‌ی مبارزاتی (بعد از قیام‌های سوم اسفند سال ۱۳۷۷) برخوردار بود که این امر، زمینه را برای تأسیس «PJAK» فراهم کرد.

امروزه جنبش‌مان از موقعیتی پیشاهنگ جهت دموکراتیزه نمودن ایران برخوردار است. نقش جوانان و چگونگی مشارکت‌شان در این مرحله درک نکویی می‌طلبد. در تمامی انقلاب‌ها جوانان از نقشی پیشاهنگ برخوردار بوده‌اند. اما تعریفی که از جایگاه و هویت جوانان شده است، تعریفی ناقص، منحرف و یا در خدمت سیاست‌های منفعت‌پرستانه بوده است. جنبش آپوئیستی، جنبش جوانان است و با توجه به جوهره‌ی جوانان تعریفی نوین از جوانان به‌عمل آورده است. از بدو تأسیس پژاک تاکنون قشر جوان، همچون ستون فقرات جنبش ایفای نقش نموده است. نیروی موجود در جوانان را آموزش داده و سازماندهی نموده تا بتواند جامعه‌ای آزاد، دموکراتیک، برابر و اخلاقی بیافریند. رهبر آپو در این مورد می‌گوید: «با جوانی آغاز نمودیم و با جوانی به پیروزی می‌رسیم.» در راستای متحقق‌سازی اهداف‌مان، قهرمانی‌های زیادی را شاهد بوده‌ایم که حزب حیات آزاد کردستان با اتکالی بر آنها توانسته سطح مبارزات خویش را ارتقا بخشد. سازمان جوانان تحت نام KCR (جمعیت جوانان شرق کردستان) با نهایت فداکاری و تلاش و با سرلوحه قرار دادن مقاومت در فعالیت‌هایش، دوشادوش جوانان دیگر مناطق کردستان به مبارزه در راه اراده‌مند کردن و آزادسازی جامعه پرداخت. متد مبارزاتی خویش را با شناخت تاریخ خود و شیوه‌ی آزاد زیستن مشخص نموده و در حال عملی‌ساختن آنان می‌باشیم. اگرچه نتوانسته‌ایم انتظارات را کاملاً برآورده نماییم، اما تحت هیچ شرایطی میدان مبارزه را خالی ننموده‌ایم. امروز به‌مثابه‌ی KCR در تلاشیم که خویش را به تمام جوانان جامعه در هر موقعیتی برسانیم تا بتوانیم میراث شهیدانی همچون خوشهر، چالاک، مادورا، مانی، هیرش، فاراشین، زنار، رزگار، هیمین، باهوز و آرگش را به دست جوانان جامعه‌ی آزاد بسپاریم. یگانه راه دست‌یابی به آزادی، مبنا قرار دادن افکار جنبش آپوئیستی است. زندگی به‌مراتب بدتر از مرگی را که دشمنان برای مان ایجاد کرده‌اند، تنها می‌توان با الحاق به صفوف گریلا درهم شکست. با این ادعا سالروز تولد رهبر آپو که روشنایی بخش راه مبارزاتی PJAK و KCR است، را به همگان تهنیت گفته و خاطر نشان می‌سازیم: آینده از آن مبارزان راه آزادی است و زندگی در جامعه‌ی آزاد لایق ماست.

گریلا؛ ضامن زندگی اخلاقی و سیاسی

بدون‌شک در جهان هستی، گرما و انرژی خورشید برای تمام موجودات دارای اهمیت خاصی است. چونکه خورشید زندگی بخش است. برای همین از دیرباز تا به امروز خورشید در ذهن انسان‌ها دارای جایگاهی مقدس بوده و حتی در میان برخی از ملت‌ها پرستش گردیده است. خورشید در بین خلق کرد نیز از جایگاه مقدسی برخوردار است. کسی که برای اولین بار با فلسفه‌ی «رهبر آپو» آشنا می‌شود، سخاوت این فلسفه را درمی‌یابد که بسان خورشیدی که هرگز غروب نمی‌کند، بی‌منت به هر جایی گرما می‌بخشد. چونکه همه بر این باوریم اشعه‌های این خورشید قادر به زیبا و روشن کردن جهان خلق‌هاست و روزی همه‌ی انسانیت برای ادامه‌ی حیات خویش به گرمایش پناه خواهند آورد. در شرایط و دورانی که رهبر آپو طی آن متولد شد، نه تنها خلق کرد، بلکه تمام خلق‌های ستمدیده منتظر یک پیشاهنگ بودند. سرزمین کردستان از ظلم و ستم بیزار گشته و در حسرت نوشیدن یک قطره از باران بهاری، بی‌قراری می‌کرد. در غم شکست ۲۸ قیام، ماتم در این سرزمین حکم فرما شده بود. در آتشکده‌ی زرتشت به جای آتش، سرما همراه با سکوتی مرگبار حاکم گشته بود.

«اورفا» قسم خورده بود تا زمانی که فرزندی به‌مانند «ابراهیم» به دنیا نیآورد، هرگز لبخند بر لب نیآورد. دشمن قسم خورده بود که خیال کرد و کردستان را در آزارات مدفون سازد. استعمارگران کردستان در صدد بی‌هویت ساختن خلق کرد بودند. نادرند کسانی که قادر به توان بخشی به جامعه جهت حل مشکلات‌شان شوند. بسیار کم اتفاق می‌افتد که کسی به بهترین وجه خود را برای آزادی خلقش و تمام انسانیت فدا کند. رهبر خلق کرد، «رهبر آپو» یکی از همان کسانی است که تمام عمر خویش را بدون هیچ چشم‌داشتی شخصی، فدای خلق و آرمان‌های جنبش خلق کرد نمود. وی از همان اوان علیه اربابان و افسرگرای کرد، مبارزه‌ای بی‌امان آغاز نمود. هیچ‌گاه در مقابل واپسگرایی اجتماعی سر تعظیم فرود نیآورد و به شیوه‌ای بسیار جسورانه دست به مقاومت جهت گذار از آنها زد. به‌ویژه در برابر سنن واپسگرایی که زن، این مایه‌ی زندگی را باعث شرمندگی می‌پنداشت، اقدام به سازماندهی زنان کرد نمود. در کردستانی که تا خرخره در تاثیرات مردسالاری غرق شده و از سوی دیگر تمام ارزش‌های اجتماعی - تاریخی‌اش به تاراج رفته بود، آغازیدن مبارزه کار آسانی نبود. شکستن قالب‌های ذهنیت

مردسالاری و زنده نمودن هویتی که دچار خودباختگی شده بود، انقلاب محسوب می‌شد. دشمن از دستاوردهای انقلاب کردستان خشنود نبود و برای از بین بردن دستاوردهایی که حاصل تلاش سالیان مدید بود، به هر ترفندی متوسل شد. جهت خشکاندن چشمه‌ی «امید به آزادی» خلق‌مان، علیه رهبری دست به توطئه‌چینی زدند؛ سعی کردند اراده‌ی خلق کرد را بشکنند؛ در پی گسترش بی‌اعتمادی بودند تا خلق را از جنبش دور سازند؛ خواستند رهبری را در زندان امرالی از بین برند. ولی هرگز نتوانستند منبع امید، نیرو، مغنویات و اعتقاد خلق و گریلا را خشک و نابود کنند. «رهبر آپو» با استفاده از تجارب گذشته، خطه‌ی ای جهت رسیدن به آینده‌ای آزاد و سرشار از آرامش ترسیم نمود. بایستی دانست که «رهبر آپو» اندیشه‌ایست معطوف به آزادی؛ روحی‌ست که به تعالی رسیده؛ آمیدی‌ست که در خود آینده را نهان ساخته و عشقی است که در خود آزادی را پرورانده است. میلاد «رهبر آپو» بر هر آپوئیستی، فرخنده‌باد.



آن سوی کوهستان

پیام گریلا:

جوانان عزیز

بسیج، اعتیاد و فحشا دام‌های گسترده‌شده‌ی جمهوری اسلامی در مسیر زندگی شماست؛ برای درهم کوبیدن این مثلث اهریمنی به صفوف نیروهای شرق کردستان (HRK) پیوندید.

پژاک یعنی حرکت مستمر به سوی زندگی آزاد تا رسیدن به زندگی آزاد از پای نخواهیم نشست

می‌دانی! در کوهستان تبسم را فراگرفتم

در کوهستان بود که تبسم را فراگرفتم

پیش از آنکه به کوهستان‌ها بیایم،

این همه نمی‌خندیدم،

توانش را نداشتم

اما اینک در بین رفقا، در این بیشه‌زار شادم

با آسودگی تمام می‌خندم



شهید خلیل

کارگردان فیلم شهید بریتان